



ویژه نامه



حلقه‌های برای یار مهربان

نشستی صمیمی درباره حلقه گمشده کتاب و کتابخوانی در مدارس

علی اکبر زین‌العابدین

عکاس: غلامرضا بهرامی

علاقه دانش‌آموزان به کتاب و کتابخوانی از جمله موضوع‌های بسیار بحث‌انگیز در زمینه آموزش و پرورش کودکان محسوب می‌شود. به‌ظاهر دانش‌آموزان به مطالعه علاقه ندارند. برخی نگاه آن را به گردن کیفیت نامطلوب کتاب‌ها می‌اندازند، برخی کلاس و کتاب درسی را مقصر می‌کنند و برخی نیز تحولات فناوری و گرایش به رایانه را مسبب اصلی آن می‌دانند. صد البته مثل هر بحث دیگر در حوزه تعلیم و تربیت در این‌جا نیز با پرسش‌های گوناگونی مواجه هستیم:

چه کنیم تا شوق کتابخوانی در کلاس درس رواج یابد؟ معلمان از چه طریقی می‌توانند به وجود کتاب‌های مناسب گروه سنی دانش‌آموزانشان پی ببرند؟

با چه شیوه‌هایی می‌توان بچه‌ها را تشویق کرد که از کتاب‌های غیردرسی در تحقیق و پژوهش بهره ببرند و کتابخوانی را به‌عنوان یکی از لذت‌های زندگی به رسمیت بشناسند؟

جستجوی پاسخ مناسب برای سؤال‌هایی از این دست بهانه‌ای بود تا حلقه‌ای از کارشناسان این عرصه را به هم‌فکری دعوت کنیم.

قفسه‌ها راه می‌روند. همان‌جا هم می‌نشینند و کتاب را ورق می‌زنند و می‌خوانند. گاهی مربیان برای بچه‌های کوچک‌تر با لحن جذابی کتاب می‌خوانند. هنگام پس دادن کتاب نیز مربیان از بچه‌ها سؤال‌هایی می‌پرسند؛ البته سؤال‌هایی آسان که باعث ترس و نگرانی بچه‌ها نشود و اتفاقاً بهانه‌ای برای تشویقشان باشد.

سال ۱۳۷۹ پژوهشی انجام دادم تا ببینیم آیا می‌توان برای گروه سنی کودک سیر مطالعاتی تعیین کرد یا نه. نتیجه گرفتم که بچه‌های اول تا چهارم ابتدایی علاقه دارند هر نوع کتابی را بخوانند؛ شعر، داستان، علمی و ... آن‌ها مثلاً در طول ماه فقط می‌آمدند و کتاب‌های سرگرمی و بازی می‌خواندند. اما بعد از آن، در یک دوره‌ای به کتاب‌های «کمیک‌استریپ» روی می‌آوردند و بعد به خواندن کتاب‌های دیگر می‌پرداختند. ولی بچه‌های پنجم - که کتاب‌خوان شده بودند - کم‌کم وارد سیر مطالعاتی می‌شدند و مربیان به والدین آن‌ها گزارش می‌دادند که مثلاً فرزند شما به کتاب‌های

بیابید پیشنهاد‌های عملی بدهیم. مثلاً شاید اگر معلم هم‌زمان با شاگردانش کتابخوانی را تجربه کند، آغاز خوبی باشد. البته خیلی از همکاران ما کتاب‌خوان هستند، اما برای ارائه کتاب به کلاس، برنامه‌ای ندارند.

ما توقع داریم عشق و علاقه به کتابخوانی در مدرسه در کودک شکل بگیرد، درحالی‌که قبل از ورود او به مدرسه، خیلی از عادت‌ها در وجودش شکل گرفته‌اند. اگر والدین قبل از رسیدن بچه‌ها به سن مدرسه آن‌ها را با کتاب خواندن آشنا کنند، مشکل کمتر خواهد شد. نمی‌توان فقط از مدرسه و معلم توقع داشت.

این نکته درست است، اما چرا همین بچه‌هایی که در محیط خانواده کتاب‌خوان نشده‌اند، وقتی به کتابخانه‌های «کانون پرورش فکری» رفت‌وآمد می‌کنند، جذب می‌شوند؟

نمی‌توان همین کاری را که مربی کتابخانه کانون انجام می‌دهد، در کلاس و مدرسه هم اجرا کرد؟

در کتابخانه کانون، بچه‌ها آزادانه بین

مهم‌ترین عامل گرایش به کتابخوانی، نگرش ما معلم‌هاست. اگر نگاه ما به کتاب و کتابخوانی تغییر نکند، ما همچنان می‌گوییم زمان محدود است و انتخاب کتاب مناسب سخت. درحالی‌که این‌طور نیست. با تغییر نگرش، رابطه متفاوتی میان معلم و کتاب به‌وجود می‌آید. بنده بدبینانه معتقدم، بیشتر معلم‌ها کتاب‌خوان نیستند. به‌همین دلیل هم نمی‌توانند کمک کنند که کتاب به زندگی بچه‌ها راه یابد. تصور همه ما این است که مسابقات کتابخوانی معلمان در آموزش و پرورش، بر روند کتابخوانی معلم‌ها تأثیری مثبت دارد. در صورتی‌که این امر مقطعی است و کمکی به تغییر نگرش نمی‌کند. معلم‌ها با انگیزه‌های متفاوتی در این مسابقات شرکت می‌کنند: نامدار شدن، افزایش حقوق و مانند این‌ها.

من معلم باید متقاعد شوم مطالبی که در آموزش‌های «تربیت‌معلم» و کلاس‌های ضمن خدمت آموخته‌ام، برای هدایت و راهبری بچه‌هایی که از من جلوتر هستند و جهان‌نشان با جهان من متفاوت است، کافی نیست. باید بیاموزیم و مجهز شویم تا بتوانیم دریچه‌های تازه‌ای به جهان بچه‌ها باز کنیم.

اگر کسی يك بار در زندگی لذت کتاب خواندن را تجربه کند، تا آخر عمر کتابخوان خواهد شد

سرمشق

مطهر

۱
۲
۳
۴
۵



تخیلی علاقه دارد.

مد در انگلستان هیچ کتابخانه عمومی خاصی حق جریمه کردن افراد زیر ۱۸ سال را به علت تأخیر در برگشت کتاب ندارد. بچه‌ها وقتی یک بار به کتابخانه مدرسه جریمه نقدی می‌پردازند، دیگر به سراغ آن نمی‌روند. کتابخانه نباید خودش مانع کتاب‌خوانی کودک شود.

شاه‌آبادی وقتی درباره کتاب‌خوان کردن مردم، به خصوص بچه‌ها، صحبت می‌کنیم، انگار می‌خواهیم داروی تلخی را به بیمار بخورانیم. این الگوی ذهنی درستی نیست. مشکل کتاب‌خوانی از همین جا شروع می‌شود که معمولاً «کتاب‌خوانی» را رفتاری خسته‌کننده و ناخوشایند تلقی می‌کنیم که باید با روش‌هایی آن را دلچسب کرد.

بارها شنیده‌ایم که سرانۀ مطالعه در کشورهای دیگر بسیار بالاتر از ایران است. مثلاً مردم ژاپن در مترو کتاب می‌خوانند یا یک راننده اتوبوس در طول زمانی که در ایستگاه منتظر مسافران است، کتاب می‌خواند. ما هیچ‌وقت فکر نکرده‌ایم چه چیزی آن‌ها را تا این حد به کتاب علاقه‌مند کرده است. در ژاپن کتاب‌هایی به نام «مانگا» چاپ می‌شود که هر صبح، وقتی مردم وارد مترو می‌شوند، آن را می‌خرند و بعد از خواندن در مترو، آن را دور می‌اندازند. متن این کتاب‌ها بسیار ساده است و روی کاغذ روزنامه

و کاغذهای ارزان قیمت چاپ می‌شود. گاه رانده‌ای که در ایستگاه منتظر مسافران است، کتابی را دست می‌گیرد که بتواند آن را سه دقیقه به سه دقیقه بخواند و کنار بگذارد. در این کشورها، کتاب‌خوانی فعالیتی لذت‌جویانه است.

در کشور خودمان اگر به کودکی بگویید کسی را در حال کتاب خواندن نقاشی کند، یک نفر را با عینک و کتابی قطور در محیطی ساکت و آرام در حال خواندن می‌کشد. ما آدم کتاب‌خوان را آدم خاصی می‌دانیم، نه آدمی معمولی. یکی از دوستان در همین جا گفت که ما کتاب را یا برای لذت یا برای پژوهش می‌خوانیم. می‌خواهم بگویم که ما کتاب را فقط برای لذت می‌خوانیم. کسی که پژوهش می‌کند، از کتاب خواندن لذت می‌برد. اگر این لذت را به دیگران منتقل کنیم، مشکل کتاب‌خوانی کمتر می‌شود.

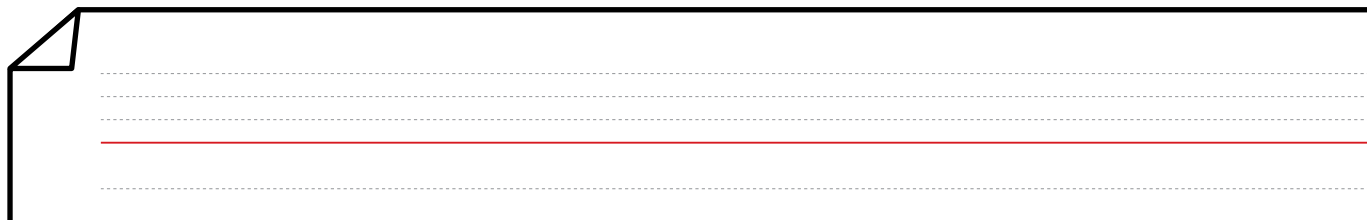
به یاد دارم در برخی کتابخانه‌ها از بچه‌ها می‌خواستند که بعد از خواندن کتاب، خلاصه آن را بنویسند. این نوعی تشبیه است. اگر کسی یک بار در زندگی لذت کتاب خواندن را تجربه کند، تا آخر عمر کتاب‌خوان خواهد شد. اگر گروهی از معلم‌های ما الان کتاب‌خوان نیستند، به این دلیل است که از ابتدا کتاب خواندن برایشان امری مشقت‌بار تعریف شده است.

اقدامی همین که دانش‌آموز بداند معلم پس

از کتاب‌خوانی از او چیزی نمی‌خواهد، در لذت بردنش اثر زیاد دارد. این خیلی مهم است که کودک واکنش شما را در برخورد با کتاب ببیند. من در جلسه‌های اول چیزی از بچه نمی‌خواهم. فقط نشان می‌دهم که خیلی از مطالعه کتاب لذت برده‌ام. در جلسه‌های بعدی است که همراه این لذت‌جویی از بچه می‌خواهم درباره کتاب توضیح دهم، سؤال کند و از تجربه‌های خودش بگوید.

صفایی مدارس ما معمولاً کتابخانه‌های خوبی ندارند. شاهد بودم کتابخانه مدرسه‌ای ۱۳ هزار جلد کتاب داشت؛ این یعنی مخزنی بسیار غنی. اما کتاب‌ها چیدمان خوبی نداشتند. قد بچه‌ها به قفسه‌ها نمی‌رسید و آن قدر باید زور و بچه زیاد می‌بود که بتواند کتاب مورد نظرش را بردارد. کتاب‌ها دسته‌بندی منطقی هم نداشتند. اما کتابخانه‌های کانون براساس گروه سنی و موضوع دسته‌بندی شده‌اند. در «کمیته بررسی و انتخاب کتاب» در کانون، در جلساتی که کارشناسان شرکت می‌کنند، نماینده‌های بچه‌ها هم حضور دارند و درباره کتاب‌ها نظر می‌دهند.

طرح دیگری داشتیم به نام «کتابخانه دوست‌داشتنی مدرسه». گفته بودیم چیدمان کتاب‌ها به صورت نمایشگاهی باشد؛ یعنی جلد آن‌ها قابل مشاهده باشد تا بچه‌ها طرح‌های روی جلد را ببینند و بعد کتاب



را انتخاب کنند. البته این شیوه زحمت مربی را زیاد می‌کند. چون در آخر، مربی با یک کتابخانه درهم و شلوغ مواجه می‌شود که اکثر کتاب‌های سر جای خودشان قرار ندارند. بچه‌ها ممکن است ده تا کتاب را ورق بزنند و کتاب یازدهم را انتخاب کنند. یک کار خوب هم این است که مدرسه نویسندگان و شاعران مطرح استان را دعوت کند تا بچه‌ها از نزدیک با آن‌ها آشنا شوند.

مهر **مهارت کتاب‌خوانی قابل آموزش است؟**
شاه‌آبادی مهارت‌های خواندن و نوشتن ابزار

کتاب‌خوانی هستند. ما برای کتاب‌خوانی به آموزش برخی رفتارها نیاز داریم. در سال اول دانشگاه، استاد به ما گفتند که می‌خواهم ورق زدن کتاب را به شما آموزش دهم. به ما برخورد که استاد ما را بچه فرض کرده است! ایشان می‌دانست که ورق زدن کتاب یک مهارت است؛ مهارتی که بسیاری از کتاب‌خوانان ما بلد نیستند. استفاده از شناسنامه کتاب، فهرست کتاب و منابع و مآخذ کتاب مهارت می‌خواهد. با این رفتارها شما می‌توانید کتاب خوب و بد را در نگاه اول تشخیص دهید. خریدن کتاب هم مهارت لازم دارد. مثلاً یک‌بار باید سریع کتاب را ورق زد و بررسی کرد تا مطمئن شد صفحه سفید ندارد یا جلدش پاره نیست. نکته بعدی، انتخاب، جست‌وجو و یافتن کتاب است که آن هم به مهارت نیاز دارد. از طریق فهرست‌ها، منابع و مآخذ کتاب، اینترنت یا با مراجعه به کارشناس می‌توان کتاب‌های مناسب را شناخت. بنابراین، پس از اینکه ما در مقام معلم سه مهارت کتاب‌خوانی، کتاب‌یابی و کتاب‌شناسی را به‌دست آوردیم، می‌توانیم به بچه‌ها بگوییم چه کتاب‌هایی را بخوانند.

وقتی می‌گوییم «کودک»، از یک مفهوم ذهنی صحبت می‌کنیم که در دنیای بیرون قابل اندازه‌گیری نیست. افرادی را که کودک معرفی می‌کنیم، توانایی‌های متفاوتی دارند. من در یکی از کتابخانه‌های کانون دیدم که مربی کانون نشست و بچه‌های دوره راهنمایی را جمع کرده است و یک کتاب گروه سنی «ج»، یعنی پنجم ابتدایی را روخوانی می‌کند. از مربی علت را سؤال کردم، گفت: «این بچه‌ها باوجود اینکه دانش آموز دوره راهنمایی هستند، توانایی خوانداری‌شان ضعیف است. برای

همین کتابی پایین‌تر از سنشان را برایشان می‌خوانم». از طرف دیگر، بچه‌هایی داریم در پایه پنجم ابتدایی که کتاب‌های سنگین‌تر از سنشان می‌خوانند. به این تفاوت‌ها کاملاً توجه داشته باشیم و براساس آن‌ها، به بچه‌ها کتاب معرفی کنیم. نکته کلیدی این است که مهارت‌های کتاب‌شناسی را به بچه‌ها آموزش دهیم. یعنی بچه‌ها همیشه منتظر نباشند کتابی به آنان معرفی شود. بلکه باید این توانایی را به‌دست آورند که خودشان کتاب خوب را جست‌وجو و انتخاب کنند و از آن حداکثر استفاده را ببرند. این مهارت قطعاً به

فرهنگی، گروه سنی و سطح دانش شاگردانش، کتاب‌های مناسب برای آن‌ها را تشخیص دهد. شما بر اساس چه ملاک‌هایی برای شاگردانتان کتاب انتخاب می‌کنید؟

اقدامی من تا کتابی را نخوانم، آن را به دانش‌آموزانم معرفی نمی‌کنم. می‌کوشم کتابی را انتخاب کنم که مسائل آن گروه سنی و دغدغه جامعه در آن مطرح شده باشد. تنها زاویه دید خودم را در نظر نمی‌گیرم. کتابی را انتخاب می‌کنم که کم‌حجم باشد و گران نباشد تا اکثر بچه‌ها بتوانند آن را تهیه کنند. زبان آن ساده و قابل فهم، و شیرین و لذت‌بخش باشد. کتاب‌هایی که تصویر دارند، برای گروه سنی دبستان و راهنمایی مناسب‌ترند.

صفایی چندی پیش طرحی را با عنوان «کانون و مدرسه» اجرا کردیم. در این طرح، مدرسه‌ها هر ماه یک روز بچه‌ها را به کتابخانه‌های کانون پرورش فکری می‌آوردند. از قبل هم معلمشان اعلام می‌کرد که امروز ما مثلاً علوم، فارسی و تاریخ را در کانون برگزار می‌کنیم. این بچه‌ها با چنان هیجانی وارد کتابخانه می‌شدند که برای خود مربیان هم تعجب‌آور بود. در این طرح، مربی کانون با استفاده از کتاب‌های غیردرسی، مثلاً یکی از مفاهیم علوم را به دانش‌آموزان آموزش می‌داد. از جمله تبدیل مایع به جامد را با درست کردن ژله به بچه‌ها یاد می‌دادم. فکر می‌کنم مفهوم تبدیل مایع به جامد تا ابد از ذهن آن بچه‌ها پاک نشود. بعد هم به آن‌ها می‌گفت: هرکسی دوست دارد می‌تواند فردا برای خوردن ژله به اینجا بیاید. روز بعد صفی طولانی از بچه‌ها در کتابخانه تشکیل می‌شد، اما به‌جای ژله کتاب‌های «چرا و چگونه» را به بچه‌ها امانت می‌دادند. چرا معلم این کتاب‌ها را به کلاس نمی‌برند؟ چرا همین آزمایش‌های علوم را به کمک کتاب در کلاس انجام نمی‌دهند؟

مهر در یکی از کشورهای اروپایی عکسی را دیدم از جعبه‌ای خوش‌رنگ در خیابان که روی میله‌ای بلند نصب شده بود، مثل تلفن‌های عمومی اما کوچک‌تر. این جعبه یک در شیشه‌ای، یک قفل و کلید و دو طبقه داشت. روی آن نوشته شده بود: «یک کتاب بردار، یک کتاب بگذار».



فربیا اقدامی

متولد ۱۳۴۴، تهران. کارشناس ادبیات فارسی و انگلیسی. مترجم و دبیر ادبیات فارسی. مدرس کارگاه‌های آموزشی برای کارشناسان و مربیان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. مترجم رمان «مدرسه» کنار جاده» نوشته لوتیس سکر. مترجم مقالاتی در زمینه فعالیت گروه‌های کتاب‌خوانی در سایر کشورها. مؤسس گروه‌های کتاب‌خوانی برای گروه‌های سنی گوناگون.



بهناز صفایی نائینی

متولد ۱۳۴۳، نائین. کارشناس علوم تربیتی (گرایش مدیریت برنامه‌ریزی). دارای ۳۰ سال سابقه خدمت در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. کارشناس فرهنگی کانون در استان‌های اصفهان و تهران. مسئول و مربی نمونه مراکز فرهنگی - هنری کانون.



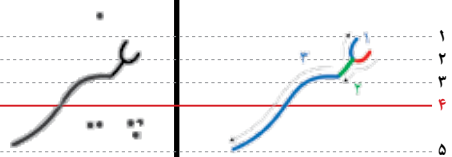
حمیدرضا شاه‌آبادی

متولد ۱۳۴۶، تهران. کارشناس ارشد تاریخ، نویسنده، پژوهشگر و مدیر فرهنگی. معلم مدارس منطقه ۱۸ تهران. مدیر قبلی انتشارات و معاونت تولید کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. مؤلف بیش از ۳۰ کتاب برای کودکان، نوجوانان و بزرگسالان؛ از جمله: افسانه تیرانداز جوان (برگزیده کتابخانه بین‌المللی مونیخ در سال ۲۰۰۱).

مرور زمان به‌دست می‌آید. در این زمینه کتاب‌هایی منتشر شده‌اند، مثل کتاب‌های روش تحقیق. کتاب‌هایی هم در مورد فن کتاب‌داری و کتاب‌خوانی نوشته شده‌اند. کلاس‌هایی هم در این زمینه برای گروه‌های خاص برگزار می‌شوند. توجه داشته باشید، چطور خواندن کتاب هم یک مهارت است؛ اینکه به بچه‌ها یاد دهیم جمله را بخوانند، نه کلمه را.

مهر معلم به‌دلیل داشتن تجربه غنی با کودکان، لازم نیست در تمامی موارد به کارشناس مراجعه کند. او می‌تواند با شناخت از شرایط

سرمشق



عابری در آن را باز می‌کردند، یک کتاب از خودشان می‌گذاشتند و یک کتاب برمی‌داشتند. آیا می‌شود کتابخانه‌های کلاسی را با این شیوه توسط خود بچه‌ها ایجاد کرد؟ ۳۰ نفر در یک کلاس، ۳۰ کتاب بیاورند و بعد، یک کتاب بگذارند و یک کتاب امانت ببرند.

اقدامی من با اینکه بچه‌ها کتاب بیاورند موافق نیستم. چون در محله‌های دارای تمکن مالی بالا، بچه‌ها کتاب دارند و می‌آورند. در مدرسه‌های محله‌های فقیرنشین شاید ۳۰ جلد کتاب اصلاً جمع نشود. ممکن است کتابی در خانه نداشته باشند. اگر هم بیاورند، کتاب مناسبی نمی‌آورند؛ مثلاً کتاب مادر یا پدرشان را می‌آورند. بهتر است در این‌گونه موارد کتاب‌ها از طریق مدارس برای تهیه معرفی شوند. اما می‌توانیم پیشنهاد کنیم هر کس کتاب خواندنی دارد، به کلاس بیاورد و آن را به بچه‌ها معرفی کند یا دورخوانی کنند.

معلم آیا اختصاص دادن وقت کلاس به کتاب غیردرسی، باعث کمبود وقت برای اجرای برنامه درسی نمی‌شود؟

شاه‌آبادی ما در واقع می‌توانیم این فرایند را به موازات برنامه درسی دنبال کنیم. همان‌طور که معلم می‌تواند کلاس را درحیاط مدرسه برگزار کند، می‌تواند یک ساعت کلاس را به بحث غیردرسی اختصاص دهد. متأسفانه آموزش و پرورش ما هنوز به جایی نرسیده است که بررسی و نقد کتاب‌های غیردرسی را جزو برنامه‌های درسی بدانند. تصور غلطی هم بین خانواده‌ها و مردم وجود دارد که خواندن کتاب غیردرسی، بچه را از درس عقب می‌اندازد. در صورتی که برعکس است. گاهی کودک کتاب‌های درسی را متوجه نمی‌شود، چون در کتاب‌خوانی مهارت ندارد. اگر بچه یاد بگیرد کتاب غیردرسی بخواند، خیلی راحت‌تر کتاب درسی را می‌فهمد. متأسفانه در کشور ما هر چه سن بالاتر می‌رود، استفاده از کتاب‌های غیردرسی کمتر می‌شود و این حاصل همان نگرش و تصور غلط است. اتفاقاً خوب است تحقیقی انجام شود با این موضوع: «وابستگی زیاد از حد به کتاب‌های درسی چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد؟»

معلم نحوه کار معلم با کتاب غیردرسی هم اهمیت دارد. اگر قرار است قوه استنتاج بچه‌ها با کتاب غیردرسی بالا برود، باید با شیوه‌های حساب‌شده باشد.

اقدامی من کتابی را در کلاس می‌خوانم و بعد محتوای آن را با جامعه‌ای که در آن زندگی

می‌کنیم، مقایسه می‌کنم و موضوع را شرح و بسط می‌دهم. به این ترتیب، کلاس را به چالش می‌کشانم و بچه‌ها را وارد بحث می‌کنم. این کار ذهن را تقویت می‌کند. ضمناً در چنین کلاسی که هم معلم لذت می‌برد هم دانش‌آموز، همراهی بچه‌ها با معلم بیشتر خواهد بود. یعنی کلاسی که کودک در آن لذت می‌برد، دارای انگیزه‌های بیشتری می‌شود و می‌رسد به یادگیری لذت‌بخش. این باعث می‌شود که در ساعت‌های بعد هم دانش‌آموزان به درس‌ها گوش کنند.

کودکی که کتاب‌خوانی را تجربه می‌کند، در کل سرعت یادگیری‌اش بالاتر می‌رود، تمرکزش بیشتر و فرایند درس خواندنش تندتر و عمیق‌تر می‌شود.

معلم یکی از معلم‌های ریاضی دبیرستان، ده دقیقه اول کلاس را برای بچه‌ها کتاب قصه می‌خواند. با این کار انگار بچه‌ها را جادو می‌کرد. همه آدم‌ها قصه را دوست دارند. به همین دلیل هم خداوند برای قرآن کریم زبان قصه را برگزیده است. با این عمل، معلم خودش را در همان اول کلاس به بچه‌ها نزدیک می‌کند. سکوت و تمرکزی هم که شنیدن قصه برای بچه‌ها می‌آورد، تا آخر کلاس حفظ می‌شود و کلاس به آرامش می‌رسد. معلم‌هایی که تجربه کتاب‌خوانی در کلاس را دارند، خودشان بیشتر لذت می‌برند؛ زیرا شوق بچه‌ها به آن‌ها منتقل می‌شود.

سؤال بعدی ما این است که بهترین شیوه استفاده از کتابخانه مدرسه توسط معلم، با توجه به درس اختصاصی‌اش، چیست؟

صفایی معلم باید از قبل شناختی از منابع و کتاب‌های موجود در کتابخانه مدرسه داشته باشد، وگرنه نمی‌تواند به‌طور مؤثر با شاگردانش وارد کتابخانه شود. کتابداران مادر کانون پرورش فکری

از کتاب‌های کتابخانه و موضوع و متن آن‌ها آگاهی دارند. یک کار جالب کتابداران ما این است که وقتی کتاب‌ها به‌دلیل استفاده بد بچه‌ها خراب می‌شوند، به‌همراه بازی، روش صحافی کتاب را به بچه‌ها یاد می‌دهند. کار جالب دیگرشان هم این است که به بچه‌ها می‌گویند: «نام کتاب‌هایی را که می‌خوانید بنویسید تا بعد با هم آمار بگیریم و ببینیم نویسندگان

کدام یک از این کتاب‌ها مشترک هستند». این‌گونه توجه آن‌ها را روی کتاب‌ها و مجموعه‌هایی که خوانده‌اند، متمرکز می‌کنند.

معلم گاهی بچه‌ها کتاب‌هایی می‌خوانند که به نظر ما مبتذل هستند، اما برای آن‌ها جذاب‌اند؛

مثل برخی کتاب‌های ژانر وحشت برای پسران یا برخی کتاب‌های عاشقانه که میان دختران دبیرستانی پرطرفدارند. وقتی معلم‌ها با این وضعیت مواجه می‌شوند، چه باید بکنند؟

شاه‌آبادی ادبیات عامه‌پسند به‌نظر من فی‌نفسه بد نیست. بودنش لازم است، به شرط اینکه پلی باشد برای غیر کتاب‌خوان‌ها به‌سمت کتاب‌خوانی جدی. می‌تواند زمینه‌ساز همان نهضت مطالعه باشد. بین نویسندگان گروه سنی بزرگ‌سال، مرحوم ذبیح‌الله منصوری به این معروف است که یک خط کتاب را به صد‌ها صفحه ترجمه می‌کرد. مورخان هم برای کتاب‌های ایشان سندیت علمی قائل نیستند. اما نمی‌توان از این موضوع چشم‌پوشید که ذبیح‌الله منصوری بخش عظیمی از کتاب‌خوان‌های ما را پرورش داد و باعث شد برای آن‌ها سؤال‌هایی پیش بیاید که پاسخ‌هایشان را در کتاب‌های جدی‌تر بیابند. به‌نظر من نباید بچه‌ها را برای کتاب‌هایی که انتخاب می‌کنند، سرزنش کرد؛ مگر ما به‌طور حتم بدانیم که مطالب آن کتاب برای بچه بدآموزی دارد و موجب تخریب شخصیت او می‌شود. چنین کتابی را از همان اول نباید در اختیار بچه گذاشت. در این موارد، راهکار من درباره فرزندانم این بوده است که مثلاً اگر کتاب طنزی می‌خوانند که از استاندارد لازم برخوردار نبوده است، من کتاب مناسب‌تری را به‌جای آن به آن‌ها پیشنهاد کرده‌ام. بهترین راه، جایگزینی مناسب و مرتبط با موضوع است.

اقدامی شاید بد نباشد در مناطق آموزش و پرورش برای معلمان جلسات کتاب‌خوانی برگزار شود؛ جلسات کتاب‌خوانی آزاد تا هر کس دوست دارد در آن شرکت کند. البته با حضور کارشناسان آگاه و حرفه‌ای و در محیطی متفاوت و مفرح. در این هم شکی نیست که در سال‌های اول تعداد شرکت‌کنندگان کم خواهد بود! ■

اگر به کودکی

بگویند کسی

را درحال

کتاب‌خواندن

نقاشی کند،

یک نفر را

با عینک و

کتابی قطور

در محیطی

ساکت و

آرام درحال

خواندن

می‌کشد.

ما آدم

کتاب‌خوان را

آدم خاصی

می‌دانیم.

نه آدمی

معمولی

بفرمایید کتاب خوب

نگاهی به تلاشی پیگیر برای سامان دهی
بازار کتابهای آموزشی

کبری محمودی

تصویرگر: مجید کاظمی

ماجرا از آنجا شروع شد که انواع کتابهای خوش خط و خال مثل پیکه شروع کردند به بالا آمدن از درخت برنامه درسی. وقتی بازار کتابهای کودک و نوجوان انباشته شد از کتابهای رنگارنگ مدعی آموزش دانش آموزان و انواع حل المسائلها و راهنماهای نامطلوب آموزشی که عرصه را بر کتابهای مکمل برنامه درسی تنگ کردند، وزارت آموزش و پرورش مصمم شد بازار این گونه کتابها را از مسیر انحرافی بازگرداند و آن را به سمت رشد و تعالی مخاطبان اعم از دانش آموزان، معلمان و متولیان آموزشی سوق دهد.

«انتشارات و تکنولوژی آموزشی» سپرد.

چه کتابهایی توصیه کنیم؟

شاید برای شما به عنوان معلم، پیش آمده است که دانش آموزتان یا اولیای او نام چند کتاب آموزشی مناسب را از شما بخواهد تا در کنار تحصیل مدرسه ای بتواند به معلومات خویش بیفزاید. شاید هم گاهی پیش آمده باشد بخواهید برای یکی از اعضای فامیل هدیه فرهنگی معلمانه ای مثل کتاب تهیه کنید، اما کتاب مناسب سن او را نشناسید. من هم مثل شما معلم هستم و بارها در برابر درخواست دانش آموزانم مبنی بر اینکه چه کتابی

کتابهای آموزشی و کمک درسی که تا اواخر دهه ۱۳۷۰ منتشر می شدند، نه تنها با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی چندان همراه و همسو نبودند، بلکه گاه با اهداف آموزشی کتابهای درسی در تضاد بودند. تحمل این شرایط برای معلمان دلسوزی که سعی داشتند دانش آموزان را به کوششهای فکری و ابتکار و خلاقیت وادارند، دیگر ممکن نبود. در چنین اوضاع و احوالی، در سال ۱۳۷۸، وزارت آموزش و پرورش به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی مأموریت داد اوضاع نابسامان کتابهای مزبور را سامان دهد. سازمان نیز این امر را به دبیرخانه کتابهای آموزشی مستقر در دفتر

برای سن آنها مناسب است، عاجز مانده ام. اما خوشبختانه چندی است با واحدی آشنا شده ام به نام «سامان دهی منابع آموزشی و تربیتی». یکی از اصلی ترین فعالیت های این واحد، تهیه فهرستی از کتابهای آموزشی مطلوب برای دانش آموزان، خانواده ها و معلمان آنهاست.

واحد سامان دهی می کوشد مرجعی مطمئن برای تهیه کتابهای آموزشی در اختیار ما و دانش آموزانمان قرار دهد. برای این منظور، کارشناسان این واحد از بین کتابهای ناشران آموزشی، کتابهای مناسب را برمیگزینند و مشخصات و چکیده ای از آنها را به اضافه تصویر روی جلدشان فهرست می کنند.

سرمشق

سا

نیا

۱
۲
۳
۴
۵

این فهرست‌ها به صورت موضوعی، بر پایه سال تحصیلی و کاملاً طبقه‌بندی شده، در کتاب‌هایی با عنوان «کتاب‌نامه رشد» درج می‌شود تا جویندگان کتاب‌های آموزشی را از سردرگمی برهاند.



کتاب‌نامه‌های رشد را از کجا تهیه کنیم؟

همان‌طور که گفته شد، کتاب‌نامه‌های رشد فهرست‌هایی توصیفی از کتاب‌های مناسب و مرتبط با برنامه درسی دوره‌های آموزشی هستند. وقتی نام و مشخصات کتابی به کتاب‌نامه رشد راه می‌یابد، بدین معنی است که کتاب مذکور از استانداردهای یک کتاب آموزشی برخوردار است و مدیران و معلمان مدارس می‌توانند با خیال راحت آن را برای دانش‌آموزان تهیه کنند.

کتاب‌نامه‌های رشد تا پایان نیمه اول هر سال انتشار می‌یابند و در آغاز سال تحصیلی، همراه با نخستین شماره مجلات رشد، به سراسر

کشور فرستاده می‌شوند. نسخه‌ای از آن‌ها نیز به کتابخانه‌های سراسر کشور ارسال می‌شود تا دانش‌آموزان و خانواده‌های علاقه‌مند، به این فهرست دسترسی داشته باشند. انتشار کتاب‌نامه‌های رشد از سال ۱۳۸۰ آغاز شده‌است و هنوز ادامه دارد.

در کتاب‌نامه رشد، زیر هر عنوان کتاب، چکیده‌ای از محتوای آن و مشخصات کامل آن شامل نام مؤلف، نام مترجم، ناشر، سال و محل نشر، تعداد صفحات، قطع، موضوع، دوره و پایه درسی مرتبط و کلمات کلیدی آمده‌است. در پایان هر کتاب‌نامه نیز نمایه‌های متعددی برای خواننده فراهم آمده‌اند که یافتن کتاب‌ها را بر اساس عنوان کتاب، نام ناشر، پایه تحصیلی، کتاب درسی مرتبط با آن و پدیدآورندگان آثار میسر می‌سازند. نسخه‌ای از کتاب‌نامه نیز در وبگاه دبیرخانه سامان بخشی، در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد. این وبگاه با فراهم آوردن امکان جست‌وجو، کتاب‌های مناسب را بر اساس موضوع، دوره، پایه تحصیلی و مشخصات دیگری مانند نام مؤلف، نام مترجم، ناشر، سال انتشار و محل نشر، به مخاطبان معرفی می‌کند. در عین حال فهرستی از نام کتاب‌ها در اختیار «دفتر تألیف کتاب‌های درسی» قرار می‌گیرد تا در پایان کتاب درسی مربوطه درج شود.

فهرست مناسب سن دانش‌آموزان من کدام است؟

کتاب‌نامه‌های رشد، برای همه گروه‌های سنی به تفکیک دوره‌های تحصیلی و گاهی نیز پایه تحصیلی،

کتاب‌های مناسب را معرفی می‌کنند: کتاب‌نامه‌های رشد برای دوره پیش‌دبستانی، ابتدایی، راهنمایی تحصیلی، متوسطه نظری، متوسطه فنی و حرفه‌ای و کار دانش و کودکان استثنایی.

جست‌وجوی اینترنتی کتاب‌های مناسب چگونه است؟

اگر می‌خواهید به صورت اینترنتی کتاب مناسب خود را از کتاب‌نامه‌های رشد بیابید، می‌توانید با مراجعه به <http://samanketab.roshdmag.ir> وارد صفحه تارنمای «سامان کتاب» شوید. در سمت چپ صفحه، گزینه جست‌وجوی کتاب مناسب را دنبال کنید تا به جدولی برسید که با وارد کردن اطلاعات کتاب درخواستی، فهرستی از کتاب‌های مناسب خود را می‌یابید. گزینه‌های پیشنهادی را یادداشت کنید تا در فرصت مناسب، کتابی را که مشخصات آن را یافته‌اید، از کتابخانه امانت بگیرید یا از بازار تهیه کنید. در این نشانی می‌توانید نسخه الکترونیکی کتاب‌نامه‌های رشد را نیز مشاهده کنید.



نمونه‌هایی از کتاب‌های معرفی شده در کتاب‌نامه‌های رشد

چکیده

کتاب حاضر چهل و یکمین جلد از مجموعه اخلاق و علوم تربیتی است. نگارنده در این کتاب نخست نقش معلم را در سازندگی نونهالان بررسی کرده‌است، سپس آثار توحید را بر اخلاق و رفتار انسان شرح داده‌است. از نظر نویسنده این کتاب، معلم خوب کسی است که علاوه بر تسلط کامل بر موضوع درسی، با اصول تعلیم و تربیت آشنایی داشته‌باشد، به پرسش‌های دانش‌آموزان جواب مناسب دهد، از مطالعه مستمر و یادگیری مطالب تازه برای افزایش معلومات خود دریغ نوزد، و...

چکیده

جلال‌الدین محمد مولوی، مشهور به مولانا و مولای رومی، چهره‌ای تابناک در سراسر تمدن اسلامی است. دیوان مثنوی این مرد بزرگ اثری بی‌مانند، نه تنها در زبان فارسی، بلکه در میان همه آثار ادبی عرفانی است. مثنوی جوان در دو بخش به این شرح تنظیم شده‌است: بخش اول که گزیده مثنوی و خود شامل چهار قسمت است: قصه‌ها، داستان‌ها، ابیات ناظر بر آیه و آیاتی از قرآن کریم؛ بخش دوم کتاب نیز به شرح ادبیات بخش اول به جز حکمت‌ها اختصاص یافته‌است.

آنچه معلمان و مربیان باید بدانند

نویسنده: رضا فرهادیان
مخاطبان: معلمان و مربیان
ناشر: بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۰
کلمات کلیدی: تربیت معلمان، نکته‌های تربیتی، تأثیر توحید بر اخلاق



مثنوی جوان؛ گزیده قصه‌ها، آیات، روایات و حکمت‌ها

نویسنده: جعفر ربانی
مخاطبان: معلمان، دانش‌آموزان، مشاوران و دانشجویان مراکز تربیت معلم
ناشر: افق، تهران، ۱۳۹۱
کلمات کلیدی: شعر فارسی، مولوی، مثنوی،



چکیده

کودکان با مطالعه کتاب حاضر و مشاهده تصویب‌های جذاب آن، یاد می‌گیرند که در برخورد با دیگران و در موقعیت‌های متفاوت آداب معاشرت را رعایت کنند و از این راه به حقوق دیگران احترام بگذارند. آن‌ها درمی‌یابند که رعایت قوانین معاشرت باعث می‌شود، انسان‌ها زندگی شاد و قشنگی داشته باشند. استفاده از کلمه‌های جادویی، عذرخواهی هنگام اشتباه کردن، آداب غذا خوردن، آداب حرف زدن با تلفن، آداب گفت و گو، و چگونگی رفتار با مهمان، عنوان‌های برخی مطالب کتاب هستند.

چکیده

در این کتاب که به شیوه داستانی نگاشته شده است، دانش آموزان، به زبانی ساده و به کمک تصویب‌های رنگی، با دستگاه گوارش، چگونگی رشد بدن انسان، دستگاه دفاعی و دندان‌ها آشنا می‌شوند.

چکیده

موضوع کتاب حاضر تفکر و تأمل در یادگیری و شیوه‌های تفکر و خلاقیت در زمینه تدریس است. تفکر در تعلیم و تربیت، نقش تفکر در تعلیم و تربیت، شیوه برانگیختن تفکر، فایده‌های تفکر تحلیلی، تفکر ارزشی، و شیوه‌های ارزشیابی یادگیری، عنوان‌های برخی فصل‌های کتاب هستند.

چکیده

نگارنده در این مجموعه ابتدا لزوم داشتن نگاه جدید به ارزشیابی را مورد بحث قرار داده و سعی کرده است تا نگرش جدیدی نسبت به ارزشیابی داشته باشد. در ادامه، چيستی ارزشیابی را با ارائه تعاریف متعدد از ارزشیابی به بحث گذاشته و در نهایت ابزارهای ارزشیابی و چگونگی کاربرد آن را در فرایند یاددهی-یادگیری آورده است. در پایان کتاب نمونه‌ای کامل از یک پوشه کار با اهدافی چون خودسنجی و فراهم آوردن موقعیت‌های مفید یادگیری با پرورش نگرش‌های مثبت در فراگیرنده برای یکی از دروس طراحی شده است.

چکیده

مخاطبان با مطالعه کتاب حاضر و کتاب‌های دیگر مجموعه ایران‌شناسی، و نیز با مشاهده عکس‌های رنگی آن‌ها، با شهرهای ایران، آثار تاریخی، بازارها، غذاها، سوغاتی‌ها، رودها و نیز ویژگی‌های دیگر شهرها و استان‌های کشورمان آشنا می‌شوند.

**دایره المعارف كوچك من
درباره آداب معاشرت**

نویسنده: فرانسواز دوگبیرت. ترجمه رویا خوبی
مخاطبان: دانش‌آموزان دوره ابتدایی
ناشر: محراب قلم. تهران، ۱۳۹۰
کلمات کلیدی: آداب معاشرت، دایره المعارف، رعایت قوانین، مهارت‌های زندگی



آشنایی با بدن انسان برای کودکان

نویسنده: حسن سالاری
مخاطبان: دانش‌آموزان پایه‌های دوم تا چهارم دبستان
ناشر: نوای مدرسه. تهران، ۱۳۸۹
کلمات کلیدی: داستان آموزشی، بدن انسان، فیزیولوژی، آموزش علوم تجربی



آموزش بر پایه تفکر خلاق

نویسندگان: محسن نیازی / عباس زارعی
مخاطبان: کارشناسان، معلمان و دانشجویان مراکز تربیت معلم
ناشر: ثامن الحجج. تهران، ۱۳۸۹
کلمات کلیدی: پرورش خلاقیت، روش تدریس، تفکر در تعلیم و تربیت، اصول یادگیری



ارزشیابی توصیفی

نویسنده: حمیدرضا یوسفی
مخاطبان: معلمان
ناشر: کالج برتر. تهران، ۱۳۹۰
کلمات کلیدی: ارزشیابی توصیفی، هدف‌های آموزشی، پوشه‌کار، خودسنجی

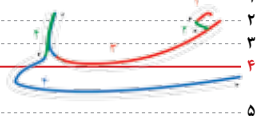


چراهای شگفت‌انگیز

نویسندگان: مهدی چوبینه / کوروش امیری‌نیا
مخاطبان: دانش‌آموزان چهارم و پنجم دبستان
ناشر: محراب قلم. تهران، ۱۳۹۰
کلمات کلیدی: آذربایجان شرقی، تبریز، آموزش جغرافیا، مشاهیر ایران، آداب و رسوم



سرمشق



چکیده

معلمان نیروی خط مقدم و عامل اصلی تحقق اهداف نظام آموزشی تلقی می‌شوند. در این کتاب، ۶۷۸ نکته کاربردی برای معلمان و دبیران درباره روش‌ها و فنون تدریس، توجه فراگیرندگان به مطالب درسی، عوامل مؤثر در تمرکز آنان، برخورد با فراگیرندگان بی‌انضباط و محل کلاس، بالابردن قدرت مدیریت و رهبری معلمان، ارتباط بیشتر و عمیق‌تر با فراگیرندگان، بالابردن انگیزه آنان و... تدوین شده است.

ظرافت‌های معلمی

نویسنده: مجید نقیه
مخاطبان: معلمان
ناشر: گاج، تهران، ۱۳۸۸
کلمات کلیدی: معلمان، دبیران و استادان



چکیده

اطلس کتاب نقشه‌هاست که قسمت‌های متفاوت جهان را نشان می‌دهد. نقشه‌ها شکل‌های کوچکی از مکان‌های بزرگ هستند که از نمای بالا رسم شده‌اند. دانش‌آموزان با مطالعه این کتاب و مشاهده نقشه‌ها، اطلاعات زیادی درباره اطلس و نقشه، نقشه خوانی، قطب جنوب، قطب شمال، کانادا، ایالت متحده آمریکا، مکزیک، آمریکای مرکزی و کارائیب، آمریکای جنوبی، اروپای شمالی، اروپای جنوبی، روسیه و همسایگانش، خاورمیانه، آفریقای شمالی و جنوبی، آسیا، استرالیا و... به دست می‌آورند.

اطلس بچه‌ها

نویسندگان: جیسون پیچ، ترجمه ناصر جعفرزاده /
فاطمه محمدی
ناشر: ضریح آفتاب، مشهد، ۱۳۹۰
مخاطبان: دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دبستان
کلمات کلیدی: نقشه، آموزش جغرافیا، اطلس، شناخت جهان



چکیده

سومین شماره از مجموعه «توسعه سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی شامل بازی‌ها، فعالیت‌ها و پرورش‌های خلاقیت محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های کلیله و دمنه است. هدف از تدوین این مجموعه توسعه سواد خواندن بین دانش‌آموزان دوره ابتدایی و تقویت مطالعه کتاب‌های غیردرسی از راه آشنا کردن فراگیرندگان با نمونه‌های برجسته فولکلور، فرهنگ و ادبیات تمامی ملل جهان است.

بیدپا در کلاس درس؛ بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های کلیله و دمنه برای توسعه سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

مرتضی مجدفر
مخاطبان: دانش‌آموزان دوره دبستان
ناشر: امرو
کلمات کلیدی: تمثیل، افسانه، آموزش خلاقیت



چکیده

کتاب حاضر مجموعه‌ای شش جلدی است که در یک مجلد به چاپ رسیده و شامل داستان‌هایی درباره شکل‌های ظاهری حیوانات است. داستان‌های این کتاب به صورت شش جلد جداگانه نیز چاپ شده‌اند. در این کتاب می‌خوانید: کودکان با خواندن داستان‌های این کتاب درمی‌یابند که خداوند هیچ چیزی را بی‌هوده خلق نکرده است و هر کدام از اعضای بدن حیوانات کاربردی مفید برای او دارد.

چرا خدا چنین کرد؟

غلامرضا حیدری ابهری
مخاطبان: دانش‌آموزان دوره دبستان
ناشر: جمال، تهران، ۱۳۹۱
کلمات کلیدی: داستان آموزشی، خداشناسی، زبان‌آموزی



چکیده

در نخستین جلد از مجموعه حاضر، کودکان با تا کردن کاغذ به شیوه‌های ابتکاری و گام به گام، با ساختن سر روباه، جغد، پرنده، هواپیما، پروانه، تاج، فنجان، بادبز، عروسک و... کاغذی آشنا می‌شوند. انجام این کار دست‌ها موجب رشد خلاقیت و استعداد آن‌ها می‌شود. در پایان کتاب، هنر استفاده از کاغذ مجاله شده و کاغذهای رنگی و رنگ افشانی آموزش داده می‌شود.

جادوی کاغذ

نویسنده: یوکیکو کوروساوا، ترجمه محمد یعقوبیان
مخاطبان: دانش‌آموزان دوره دبستان
ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱۳۹۰
کلمات کلیدی: تا کردن کاغذ، اریگامی، کار دستی، آموزش هنر



سفرهای برای روح بچه‌ها

پیشنهاد کتاب‌های مناسب برای
کلاس‌ها و دانش‌آموزان در مدارس

پریسا برازنده

کتاب‌هایی برای معرفی در کلاس درس، طرح درس نویسی، پژوهش دانش‌آموزی، تجهیز کتابخانه مدارس، مسابقات کتابخوانی، هدیه به دانش‌آموزان، معرفی به اولیای دانش‌آموزان.

و تصویرسازی گیرا و نوآورانه دارد؛ کتابی که به راحتی در دسترس است و خلاصه، کتابی که به دانش‌آموز ما دروغ نمی‌گوید. در این ویژه‌نامه بهتر دیدیم به جز مطالبی که در اهمیت کتاب‌خوانی و شیوه ورود خوب کتاب غیردرسی به کلاس درس تهیه می‌کنیم، فهرستی از کتاب‌های خواندنی و مناسب را که در دهه اخیر برای کودکان و نوجوانان به بازار آمده‌اند، پیشنهاد دهیم. این فهرست هم پیشنهادی برای شماست. این دست پیشنهادها در «رشد معلم» ادامه خواهند یافت.

بچه‌ها منتظر معلم هستند تا دست‌کند داخل کیفش و یک کتاب تازه بیرون بیاورد، تا تصویرهای رنگارنگ روی جلد را ببینند و صدای آشنای معلم واژه‌های کتاب را به نمایش بگذرد. نفس بچه‌ها در سینه حبس است. معلم آماده اجرای نقش است؛ آن هم با دیرینه‌ترین ابزار کمک‌آموزشی، یعنی کتاب. اما معلم چه کتابی را از کیف بیرون خواهد کشید؟ کتابی که مربوط به درس خود اوست؛ کتابی که با گروه سنی شاگردانش متناسب است؛ کتابی که حداقل استانداردهای علمی و زبانی را داراست؛ کتابی که جذاب است، گرافیک، چاپ

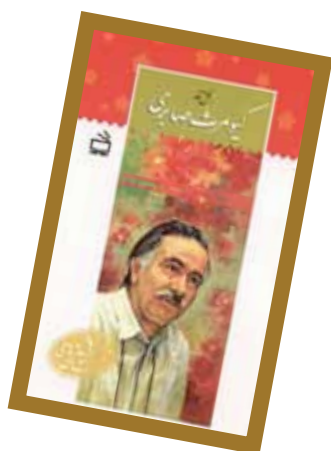
سرمشق

کلمه

کلمه

۱
۲
۳
۴
۵

نام کتاب	پدیدآورنده و مترجم	ناشر	گروه سنی	گستره اطلاعات
۲۱ داستان	داوود غفارزادگان	روزنه	از ۱۴ سال	داستان کوتاه فارسی
راز باغ متروک	محمود برآبادی	کانون	از ۱۲ سال	داستان‌های کوتاه فارسی/رمان نوجوان
هستی	فرهاد حسن زاده	کانون	از ۱۴ سال	رمان/ جنگ ایران و عراق/ واقع‌گرا/ اعتمادبه‌نفس به دختران نوجوان
مجموعه کتاب‌های نارنجی (۵۴ جلد)	سرور کتبی، فروزنده خداجو، فریبا کلهر	قدیمی	از ۶ سال	تخیلی/ فانتزی/ داستان‌های کودک/ هر جلد هفت قصه، هر هفته یک کتاب
الاکلنگ کودکی	محمد رضایی	کانون	از ۱۲ سال	داستان‌های کوتاه فارسی/رمان نوجوان
ما سه نفر هستیم	داوود غفارزادگان	ثلث	از ۱۴ سال	داستان کوتاه فارسی
بازی‌ها و لحظه‌ها	حسن احمدی	کانون	از ۱۲ سال	داستان‌های کوتاه فارسی/رمان نوجوان
آرزوی سوم	مصطفی خرامان	کانون	از ۱۴ سال	داستان‌های کوتاه فارسی/رمان نوجوان
مجموعه یک اسم و چند قصه	شکوه قاسم‌نیا و گروه نویسندگان	شهر قلم و چکمه	از ۵ سال	فانتزی/ تخیلی/ موضوعات پیرامون کودکان
هفت خوان و خرده‌ای	احمد اکبرپور	افق	از ۱۲ سال	داستان‌های کوتاه فارسی/رمان نوجوان
خائن دوجانبه	حمید اباذری	سروش	از ۱۲ سال	مجموعه داستان/نوجوان
دلفک	هدی حدادی	کانون	از ۱۲ سال	داستان‌های فارسی/رمان نوجوان
دوباره نگاه کن	لینداسین فالکن/روزبه تذهیبی	نظر (خروس)	از ۱۲ سال	نقاشی/ نقد و تفسیر
بخوان با من، بساز با من	سودابه سالم	سوره مهر	از ۶ سال	موسیقی/ آموزش خلاق/ مهارت شنیدن/ آموزش حواس پنج‌گانه
لطفاً به هنر دست بنزد (۲ ج)	آماندا رنشاو/فاطمه کاوندی	نظر (خروس)	از ۷ سال	آثار برجسته هنری/ خیال/ خلاقیت/ آشنایی با هنر
مجموعه علوم ترسناک (۳۵ ج)	نیک آرنولد/محمود مزینانی	پیدایش	از ۱۰ سال	علوم/ طنز/ تاریخ علم/ آزمایش
بدن من، من از چه چیزی ساخته شدم؟	رابرت وینستون/ محسن و آریا ارجمند	محراب قلم	از ۱۳ سال	علوم/ مغز/ هوش/ ساختمان بدن/ علت و معلولی
گردان قاطرچی‌ها	داوود امیریان	کانون	از ۱۲ سال	رمان طنز دفاع مقدس
مجموعه جزیره بی‌تربیت‌ها	شهرام شفیعی	کانون	از ۹ سال	داستان کوتاه/ طنز/ فانتزی
اطلس جغرافیای جهان برای دانش آموز	بلیندا وبر/مسعود جوادیان	افق	از ۱۲ سال	نقشه‌های تاریخی کشورها/ و قاره‌ها/ تحولات تاریخی/ قلمرو سرزمین‌ها
با دعای باران	غلامرضا کتاش	مدرسه	از ۹ سال	مذهبی/ خدانشناسی/ چارپاره
مجموعه علم و ماجراهای علمی	ریچارد پنچیک/ ساقی نخعی‌زاده، شیوا مقانلو	ققنوس	از ۱۲ سال	اختراعات نخستین/ باستان‌شناسی و ...
فوت کوزه‌گری، مثل‌های فارسی و داستان‌های آن (۲ ج)	مصطفی رحماندوست و گروه نویسندگان	مدرسه	از ۱۲ سال	داستان‌های مربوط به ضرب‌المثل‌های ایرانی
راه و چاه (قصه‌های قرآنی)	شهرام شفیعی	طلایی	از ۱۲ سال	داستان‌های قرآنی/ قصه‌های پیامبران
صبح یک روز اردیبهشتی	اکرم کشایی	کانون	از ۱۲ سال	طبیعت/ دوستی
داستان‌های شاهنامه (۱۲ ج)	آتوسا صالحی	منادی تربیت	از ۱۲ سال	اساطیر/ تاریخ/ ادبیات/ حماسی
تا خیابان خوشبخت	بابک نیک طلب	کانون	از ۱۳ سال	الطاف و زیباییهای خدا/ شعر نیمایی/ غزل/ چارپاره
کوچه صمصام	حمیدرضا نجفی	کانون	از ۱۳ سال	رمان دفاع مقدس
سنگ‌اندازان غار کبود	داوود غفارزادگان	سوره مهر	از ۱۳ سال	رمان انقلاب





کتاب پراکنی

شیوه‌هایی برای وارد کردن کتاب‌های
غیر درسی به کلاس درس

سیاوش پیریایی

گاهی نمی‌دانیم چگونه کتاب را به کلاس درس
ببریم، طوری که در وقت محدود کلاس بتوانیم
دانش‌آموزان را با شیرینی مطالعه و کتاب‌های مفید
غیر درسی مانوس کنیم. در اینجا سعی کرده‌ایم
به صورت گام‌به‌گام و به بیانی ساده، نکته‌هایی را در
این باره مرور کنیم. با این امید که جوابی برای این
سؤال‌ها پیدا کنیم:

- چرا دانش‌آموزان باید کتاب بخوانند؟
- چگونه باید کتاب را به کلاس برد و کنجاوی
- دانش‌آموزان بی‌میل به مطالعه را برانگیخت و آن‌ها
- را سر شوق آورد؟
- چگونه می‌شود دانش‌آموزان را از خواندن سرسری و
- بزن‌درو به مطالعه‌ای عمیق و آگاهانه رساند؟

۱
۲
۳
۴
۵

پرسه کوچکی که خالی از اندیشه بود خلاصت پیامبر اکرم (ص) را

ویژگی‌های دانش‌آموزان اهل مطالعه

- دانش و آگاهی بیشتری دارند؛
- بینش و دیدگاهشان عمیق‌تر و بازتر است؛
- قدرت درک و تحلیل چند جانبه دارند؛
- از احساسی انسانی‌تر برخوردارند؛
- در دنیای بزرگ‌تری زندگی می‌کنند؛
- زبان شیواتر و گنجینه‌واژگان وسیعی دارند؛
- در بیان اندیشه‌ها و احساسات خود تواناترند؛
- با دیگران بهتر ارتباط برقرار می‌کنند؛
- یک سر و گردن از هم‌سالان خود بالاترند.

چگونه دانش‌آموزان را با کتاب آشنا کنیم؟

- به تعداد هر دانش‌آموز حداقل دو کتاب متفاوت به کلاس می‌بریم، یعنی برای ۳۰ نفر ۶۰ کتاب.
- برای تأمین این تعداد کتاب می‌توانیم از خود بچه‌ها کمک بگیریم. به‌طور مثال، بچه‌ها می‌توانند کتاب‌هایی را که خوانده‌اند و فکرمی‌کنند دیگر نیازی به مطالعه آن‌ها ندارند، با ذکر مشخصات خود در پشت جلد، تحویل معلم بدهند تا در صورت لزوم، در پایان بتوانیم کتاب‌ها را به صاحبان آن‌ها برگردانیم.
- بین کتاب‌ها باید کتاب‌های «سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز»، «خوب» و «درجه یک» وجود داشته باشد تا همه را راضی نگه دارد و رفته‌رفته همه را به خواندن علاقه‌مند کند.
- کتاب‌ها را به‌طور تصادفی بین بچه‌ها پخش می‌کنیم. بار اول هر نفر یک کتاب (۳۰ کتاب اول)

- دو سه دقیقه فرصت می‌دهیم تا همه کتاب خود را خوب برانداز کنند و ورق بزنند.
- پنج دقیقه وقت می‌گذاریم تا بچه‌ها کتاب‌ها را بین خودشان دست‌به‌دست کنند و به هر کتاب نگاهی گذرا بیندازند.
- بعد از چند دقیقه همه کتاب‌ها را جمع می‌کنیم. نباید کتاب‌ها با ۳۰ تای دیگر ادغام شوند.
- بار دوم به هر نفر به‌طور تصادفی دو کتاب می‌دهیم، یک کتاب از دسته‌ای که هنوز ندیده‌اند، یک کتاب هم از مجموعه‌ای که دیده‌اند.
- به بچه‌ها فرصت می‌دهیم در عرض یکی دو دقیقه، از دو کتاب خود، یکی را انتخاب کنند و دیگری را تحویل دهند.

- کتاب‌های باقی‌مانده را در جای مشخص و امنی از مدرسه می‌گذاریم و در کلاس ۳۰ نفر، سه نفر از بچه‌ها را مسئول می‌کنیم تا اگر بچه‌ها

کتاب‌های خود را زود خوانند، در غیاب معلم بتوانند کتابشان را عوض کنند.

کتاب‌ها باید در طول سال بین بچه‌ها دست‌به‌دست شود، یعنی هر کس کتابش را خواند، به دیگری بدهد.

بچه‌ها باید هر جلسه کتاب‌هایشان را با خود بیاورند؛ چه آن‌ها را خوانده باشند و چه نخوانده باشند.

در هر جلسه چند دقیقه وقت می‌گذاریم تا بچه‌ها کتاب‌هایشان را عوض کنند.

در بعضی از جلسات در صورت امکان اجازه می‌دهیم بچه‌ها چند دقیقه‌ای در کلاس کتاب خود را بخوانند.

این فعالیت تا پایان سال به همین ترتیب با نظمی مستمر ادامه می‌یابد.

برای اینکه بچه‌ها آگاهانه‌تر کتاب بخوانند، می‌توانیم پرسش‌هایی کلیدی را که در انتهای نوشته آمده است، به آن‌ها بدهیم.

بهتر است حداقل یک نوبت در سال درباره یکی از کتاب‌هایی که دوستش دارند به همراه معلم گفت‌وگو کنند و گزارش تصویری یا پاورپوینت بسازند. با این کار محتوای کتاب خوانده‌شده در ذهن بچه‌ها ماندگار می‌شود.

باید بچه‌ها را همواره در آماده‌باش کامل نگاه داریم؛ یعنی باید نشان دهیم که متوجه میزان پیشرفت آن‌ها و حجم مطالعه‌شان هستیم. در واقع باید از آن‌ها بی‌قید و شرط حمایت کنیم.

ویژگی‌های کلاس آشنا با کتاب

- کسالت، یکتاخستی و تکرار در آن دیده نمی‌شود.
- به کنجکاوی دانش‌آموزان پاسخ می‌دهد.
- نشاط و شور زندگی در آن جریان دارد.
- اندیشه‌ساز است، نه حافظه‌مدار.
- دانش‌آموزانش پرسشگرند و منتقد.
- حلقه محاصره دستگاه‌های ارتباطی و رسانه‌های صوتی و تصویری و موبایل را می‌شکنند.
- به دانش‌آموزانش امکان می‌دهد بی‌واسطه دانش، بینش و احساس خود را اصلاح کنند و گسترش دهند.
- اشتیاق به مطالعه را افزایش می‌دهد و شوق به خواندن را از مدرسه به خانه می‌کشد.

پاورپوینت می‌تواند شامل اجزای زیر باشد

۱. تصویر نویسنده
۲. معرفی نویسنده

۳. چرا این کتاب را به دیگران پیشنهاد می‌کنیم؟
۴. بخش‌های برگزیده و کوتاه از کتاب
۵. انتخاب چند تصویر که با معنا و حال و هوای کتاب همخوانی و تناسب دارد
۶. توضیح درباره دلیل انتخاب تصاویر و ارتباط آن‌ها با کتاب
۷. در صورت امکان انتخاب موسیقی بدون کلام متناسب با موضوع و حال و هوای کتاب

پرسش‌های کلیدی الف. کتاب‌های داستانی

۱. شخصیت اصلی داستان کیست؟
۲. چه ویژگی‌هایی در شخصیت اصلی او را برای خواننده دوست‌داشتنی، قابل احترام یا نفرت‌انگیز می‌کند؟
۳. آیا دلیل عملکردهای او دلیل و منطق است یا احساسات؟
۴. آیا کشمکش‌ها یا مشکلات در داستان به راه‌حل می‌رسند؟
۵. نقطه اوج داستان کجاست؟
۶. کدام توصیف‌های کتاب برای شما به یادماندنی است؟
۷. این داستان در کجا و چه زمانی روی می‌دهد؟

ب. کتاب‌های علمی

۱. موضوع کتاب درباره چیست؟
۲. کتاب چه سرفصل‌هایی دارد؟
۳. چه دانشی را به ما منتقل می‌کند؟
۴. از چه منابعی بهره گرفته است؟
۵. جذاب‌ترین اطلاعات آن کدام‌اند؟

پی‌نوشت

کتاب‌های «سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز» کتاب‌هایی هستند که طنز، تصویر، کاریکاتور، معما و ماجراهای هیجان‌انگیز دارند؛ مانند مجموعه بچه‌های بدشانس، هری پاتر و کتاب‌هایی از این دست.

کتاب‌های «خوب» آن‌هایی هستند که در کنار وجه سرگرم‌کننده و هیجان‌آفرین خود، تفکر، تخیل و احساس دانش آموز را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و باعث رشد ذهنی آن‌ها می‌شوند؛ مثل مجموعه قصه‌های مجید، نوشته کیومرث پوراحمد یا گردان قاطرچی‌ها نوشته داوود امیریان که دل‌مان می‌خواهد همه دانش‌آموزان از خواندن آن‌ها لذت ببرند و به‌سویشان جذب شوند. این کتاب‌ها وجه سرگرم‌کنندگی‌شان کم‌رنگ‌تر است، اما وجه انسانی‌شان عمیق‌تر و لایه‌دارتر است و زیبایی‌شناسی پنهان‌تری دارند. بچه‌ها باید رفته‌رفته به کشف آن‌ها عادت کنند؛ مثل دشتیان نوشته احمد دهقان، ناهی نوشته جمشید خانیان و کوچه صمصام نوشته حمیدرضا نجفی.



دویدن با کتاب

آشنایی با برخی شیوه‌های تندخوانی

پریسا برازنده

انجام می‌دهند؛ یعنی نزدیک به ۱۰۰ توقف در صفحه. به همین خاطر خستگی چشمانمان کمتر و درکمان از متن بهتر می‌شود؛

- تقریباً بلافاصله اطلاعاتی را که می‌خواهیم پیدایی کنیم؛

- قراردادهای، مدارک، فرم‌ها و... را دو تا سه برابر سریع‌تر و بدون ازدست دادن اطلاعات مهم، می‌خوانیم؛

- همه چیز را سریع‌تر یاد می‌گیریم؛ زبان‌های خارجی، علوم رایانه‌ای، ورزش، بازی و اقتصاد. بخش زیادی از دانش ما از طریق خواندن به‌دست می‌آید؛

- تندخوانی با صرفه‌جویی در وقت، موجب کاهش تنش‌ها و بهبود بهداشت جسمی و روانی ما می‌شود.

- ذهن ما فعال‌تر می‌شود و با همه چیز دقیق و حساب شده برخورد می‌کنیم.

- زمان بیشتری را با خانواده سپری می‌کنیم و به سرگرمی‌های دلخواه‌مان می‌پردازیم؛

- می‌توانیم رمان‌های بیشتری بخوانیم؛ بیوگرافی شخصیت‌های معروف، روزنامه‌ها، مجلات و مقالات.

همه این‌ها با دو تا شش بار زمان بیشتر.

وقتی تند می‌خوانیم، با درک بهتر مطالب:

- در شغل و آموختن هوشمندتر و دقیق‌تر می‌شویم؛

- دوستانمان، همکاران، کودکان و خانواده احترام بیشتری برایمان قائل می‌شوند و همواره مایل‌اند نظر ما را بخواهند و از مشاوره ما بهره‌مند شوند؛

- زندگی ما متحول می‌شود. کارایی و خلاقیتمان افزایش می‌یابد. مشکلاتمان را سریع‌تر و آسان‌تر از بسیاری دیگر از آدم‌ها حل می‌کنیم و راه پیشرفت برایمان هموار می‌شود؛

- چشم‌مان کار فیزیکی کمتری روی هر صفحه

چرا باید تند بخوانیم؟

امروزه سرعت نقشی مهم برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از زندگی دارد و آنچه در عصر اطلاعات و ارتباطات ما را قوی‌تر می‌کند، داشتن اطلاعات بیشتر است. اما چگونه می‌توانیم با گذر از محدودیت‌های زمانی و خستگی‌ها، حجم

اطلاعات دریافتی‌مان را افزایش دهیم؟

در صد سال گذشته، هر پنجاه سال، منابع دانش بشری به دو برابر افزایش می‌یافت. اما امروزه این مقدار در هر هشت ماه دو برابر می‌شود. پس

ناچاریم تندخوانی را بیاموزیم. سرعت مطالعه هر ایرانی ۱۵۰ کلمه در دقیقه و میانگین سرعت مطالعه در جهان ۸۰۰ کلمه است؛ اما با تندخوانی

سرعت مطالعه تا شش برابر افزایش می‌یابد.

تندخوانی به سن یا سطح تحصیلات خاصی منحصر نیست. به کار همه می‌آید: معلم، دانش‌آموزان، وکیل، حسابدار مالیاتی، روزنامه‌نگار،

روان‌شناس، مهندس، کارمند، خانه‌دار و...

امروزه، کتاب‌ها، نرم‌افزارها، سایت‌های آموزشی، فلش‌کارت‌ها، ابزار و امکانات متعدد دیگری برای آموزش تندخوانی وجود دارند. حتی مسابقات

تندخوانی هم برگزار می‌شوند. با توجه به کتاب ثبت رکوردهای جهانی «گینس»، تندخوان‌ترین فرد دنیا «هاوارد استیفن برگ» است که در هر دقیقه بیش از ۲۵ هزار کلمه (یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای) را می‌خواند.

وقتی تند می‌خوانیم:

- چشم‌مان کار فیزیکی کمتری روی هر صفحه

- به هر زبانی که مطلب بخوانیم، سالیانه تا ۳۰۰۰ کلمه به گنجینه لغاتمان افزوده می‌شود. اطلاعات جدید را آسان‌تر می‌آموزیم و به این ترتیب بهترین کارشناس در حوزه کاری خود می‌شویم؛

- با خواندن سریع‌تر به شکل خودکار پول بیشتری به‌دست می‌آوریم و با کاهش روزهای برگزاری سمینارها در هزینه‌هایمان صرفه‌جویی می‌شود؛

- اعتماد به نفسمان افزایش می‌یابد.

غوغا در مغز

خواندن + آموزش چشم‌ها + تمرین خواندن کاربردی + تصمیم = دو برابر شدن سرعت خواندن و سه برابر شدن ظرفیت مغز + افزایش تمرکز

یا چنان‌کای که هستی، یا چنان باش که می‌توانی. با نیرد سلطان

۲ رعایت قانون بازده اجباری

اگر خودتان را به خواندن سریع وادارید، به واقع در طول ساعت با سرعت بیشتری می‌خوانید. همچنین، هدف زمانی خود را برای سریع خواندن مشخص کنید: مثلاً یک ساعت برای خواندن مقالهٔ مجله یا ۲۵ صفحه از یک کتاب تخصصی. این کار عوامل انحرافی را کاهش می‌دهد.

۳ اجتناب از پرش به عقب

به عقب پریدن چشم‌ها دشمن تندخوانی است که از وسواس و نداشتن اطمینان ناشی می‌شود؛ درست مثل تماشای یک فیلم در سینما. آیا شما می‌توانید فیلم را به عقب برگردانید؟ بسیاری از افراد هنگامی که مطلبی را نمی‌فهمند، مایل‌اند به عقب برگردند، غافل از اینکه در انتها، قالب متن محتوای آن را آشکار خواهد کرد.

۴ نورافکنند به جای استفاده از چراغ‌قوه (عبارت‌خوانی)

تمرکز چشم سرعت خواندن را پایین می‌آورد. این کار مانند آن است که در شب با چراغ‌قوه دنبال چیزی در چمن بگردید. فراموش نکنید، زمانی که جمله‌ای را به عبارات معنی‌دار تقسیم کنیم، سرعت خواندن بالا می‌رود. معمولاً افراد تندخوان گسترهٔ دیدشان تا شش کلمه افزایش یافته است.

۵ غنی‌سازی فرهنگ لغت شخصی

هرچه گنجینهٔ واژگان غنی‌تر باشد، درک متن بهتر می‌شود. به‌خصوص در متون فنی و تخصصی این امر اهمیت بیشتری دارد. به‌جای اینکه برای درک معنی کلمه، با نگاه مداوم از سرعت خواندن کم کنید، بهتر است کلماتی را که معنی‌شان را نمی‌دانید، قبلاً از فرهنگ لغت استخراج کنید. به این ترتیب، کلمات مدت بیشتری در ذهنتان مرور می‌شوند.

۶ خرق عادت

از دوران مدرسه، خواندن متن برای ما فرایندی خطی بوده است. یعنی از ابتدای سطر شروع کرده‌ایم و خط‌به‌خط متن را خوانده‌ایم. آیا بهتر نیست قبل از خواندن کل متن، دیدی کلی و انتخابی به متن داشته باشید؟

۷ درک ساختار

هر متن معماری خاص خود را دارد. هر یک از عناصر ساختاری دارای تابعی خاص

است که با هم متفاوت‌اند؛ مثل حمام، آشپزخانه و اتاق خواب. اما در این معماری معاری هم وجود دارند که باید فقط از آن‌ها عبور کرد. پس از این معابر به‌سرعت عبور کنید تا از اتاق‌ها بهرهٔ بیشتری ببرید.

۸ ناامید نشدن

برای هر کاری ابتدا باید سرمایه‌گذاری کنید. برای تندخوانی بار اول هر متن لازم است به‌منظور درک مطلب، اتصالات زیادی در مغز ایجاد شوند که از ابتدا در دسترس نیستند. صبور باشید! طبیعی است اگر بار اول در خواندن متن، درک کامل از آن نداشته باشید. اما با خواندن و خواندن و ادامه دادن، کم‌کم مفاهیم نهفته در آن آشکار می‌شوند. یادمان باشد بلندخوانی، لب‌خوانی و صوت‌خوانی، از سرعت خواندن می‌کاهد.

۹ گزینش هوشمندانه

چشم‌ها را به‌طور ماریچ حرکت دهید تا مهم‌ترین حقایق متن را جست‌وجو کنید. حشویات غیرضروری متن را فیلتر و فقط روی پیام‌های اصلی تمرکز کنید.

۱۰ مدیریت زمان

کسی که خیلی آهسته می‌خواند غالباً تمرکز ندارد و ذهنش سرگردان است. خوانندهٔ کند، به‌خاطر توقف‌ها (حدود ۵۰۰ توقف توأم با تمرکز دید) و شروع‌های مکرر و پیشرفت نامطمئن، عضلات چشم‌انش زودتر خسته می‌شود، حوصله‌اش سر می‌رود، تمرکز حواس خود را از دست می‌دهد، حضورذهنش کاهش می‌یابد و از درک کامل معنی آنچه می‌خواند بازمی‌ماند.

راهکاری مفید برای چنین افرادی آن است که فقط ۴۵ دقیقه تمرکز کنند و پشت میز و به‌صورت نشسته بخوانند، سپس ۱۵ دقیقه روی تخت دراز بکشند و اجازه دهند ذهن متن را پردازش کند و دوباره سراغ ادامهٔ خواندن متن بروند. می‌توان به‌طور متناوب هر ۱۵-۱۰ دقیقه یک وقفه داشت تا از خستگی مغز کم کرد. وقتی مغز خسته می‌شود، سرعتش کم می‌شود و به خواندن کلمه به کلمه بازمی‌گردد. با انرژی کامل، شما بیش از زمان استراحتتان کار انجام خواهید داد.

تمرین تندخوانی بهتر است صبح‌ها انجام گیرد، چون در این زمان چشم‌ها خسته نیستند و مغز کارایی بالایی دارد. حفظ مهارت تندخوانی به استمرار آن نیاز دارد ■

و استفاده از هر دو نیم‌کرهٔ راست و چپ مغز+ تقویت هوش و حافظه از راه قیاس منطقی برای ذخیره‌سازی طولانی‌مدت و یکپارچه‌سازی اطلاعات روزمره+ یادداشت‌برداری مؤثر

۱۰ روش تندخوانی

۱ تنظیم سرعت خواندن

ابتدا از متون ساده، گزارش‌های روزنامه‌ای و مطالب کم‌اهمیت با کمترین دقت در خواندن شروع کنید. سپس ابزار تشریحی (مداد، خط‌کش، مارکر و خط‌نگهدار) را در دست بگیرید و متن را به‌طور دقیق تحلیل کنید.



کتاب و مطالعه در نگاه اهل نظر

محسن بهرامی

تمام کردن هر کتاب مثل وداع با دوستی صمیمی است.
■ ویلیام فیدر

کتاب وقتی کتاب است که آن را بخوانی. وگرنه مشتی کاغذ بیش نیست.
■ فردریش فیلیپ گرو

جام زهر فقط یک بار می‌کشد، اما کتاب بد می‌تواند نسل‌های پی‌درپی را مسموم کند.
■ ویلیام مورای

اغلب مردم کتاب خریدن را با کتاب خواندن اشتباه می‌گیرند.
■ باربارا تاج‌من

تا وقتی هزینه آدماس ما بیشتر از هزینه کتاب‌هایمان باشد، از فرهنگ و تمدن خبری نیست.
■ البرت هوبار

خواندن کتاب بدون اندیشه و تأمل، مثل خوردن غذا بدون هضم آن است.
■ ادموند بورک

کسی که خیال می‌کند فقط با کتاب‌خواندن داناتر خواهد شد، مثل آدمی است که فکر می‌کند با پرخوری قوی‌تر می‌شود.
■ جرمی کولپیر

اتاق بدون کتاب مثل بدن بدون روح است.
■ سبیسرو

بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند.
■ قیصر امین‌پور

ارزش هر کتاب بستگی به بهره‌ای دارد که از آن می‌بریم.
■ جیمز جویس

آن‌هایی که می‌گویند وقت مطالعه ندارند، در واقع این‌کاره نیستند.
■ جولینو راگ

کتاب‌هایی که می‌خوانیم، اگر مثل پُتک توی سرمان نزنند، به چه درد می‌خورند؟ ما به کتاب‌هایی نیاز داریم که مانند بلایی آسمانی تکان‌دهنده باشند. کتاب خوب باید مثل یک تبر، یخ‌هایی را که سطح دریای درونمان را پوشانده است، خرد کند.
■ فرانس کافکا

کسی که از خواندن یک رمان خوب لذت نمی‌برد، یک تخته‌اش کم است.
■ جین آستین

تلویزیون واقعاً آموزنده است. چون هر وقت کسی آن را روشن می‌کند، من به اتاق دیگر می‌روم و مشغول مطالعه کتاب می‌شوم.
■ گروچو مارکس

اتاق بدون کتاب مثل بدن بدون روح است.
■ سبیسرو

آن کتاب زنده قرآن حکیم حکمت او لایزال است و قدیم
■ اقبال لاهوری

همچو کتابی است جهان جامع احکام نهان جان تو سردفتر آن فهم کن این مسئله را
■ مولوی

خواندن نتوانیش چون، چه حاصل در خانه هزارت اگر کتاب‌است
■ پروین اعتصامی

در چشم خرده بینان هر نقطه صد کتاب است آن خال را به صد وجه تفسیر می‌توان کرد
■ صائب تبریزی

بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم.
بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند. بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید.

بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند. بعضی از کتاب‌ها دزدی می‌کنند.
بعضی از کتاب‌ها به پدر و مادر خود احترام می‌گذارند و بعضی حتی اسمی هم از پدر و مادر خود نمی‌برند.

بعضی از کتاب‌ها هر چه دارند از دیگران گرفته‌اند و بعضی از کتاب‌ها هر چه دارند به دیگران می‌بخشند.

بعضی از کتاب‌ها پر حرف‌اند ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند ولی یک عالم حرف‌گفتنی در دل دارند.

بعضی از کتاب‌ها دوقلو یا چند قلو هستند.

۱
۲
۳
۴
۵
بهترین جا برای آرزوی بریت یک آدم وسط دهه است. جورج بنارد شاو

مطالعه

يك وظیفه شغلی است

گفتوگو با يك دبیر فیزیک، به بهانه شیفتگی‌اش به مطالعه وحید پورافتخاری

«مریم دلخوش» که اکنون هفدهمین سال خدمتش را می‌گذراندمی‌گوید گاهی فرمول‌ها را روی پرده‌های رنگی کلاس می‌نوشتیم تا اگر بچه‌ها آن‌ها را فراموش کردند، به پرده‌ها نگاه کنند؛ پرده‌هایی که با هزینه شخصی تهیه می‌کردم. او برای بچه‌ها، برگه‌های امتحانی را مثل صفحات مجله، رنگی و جذاب طراحی می‌کرد. دلخوش به خاطر ابتکارات دلسوزانه‌اش، در سال ۱۳۸۴ مقام سوم جشنواره «روش‌های نوین تدریس» را در استان تهران به دست آورد. با ایشان نه به عنوان دبیر فیزیک، بلکه به عنوان يك کتابخوان حرفه‌ای به گفتوگو نشستیم.

بزرگانی چون حافظ و سعدی و مولوی، از نگاه کردن به قفسه منظم کتاب‌هایم حس خوشایندی به من دست می‌دهد. انگار همه چیز مرتب است. جالب است بدانید گاهی به کتابخانه‌های دوستانم حسودی می‌شود!

معلم: برای شاگردانتان هم کتاب می‌برید؟
يك وقت‌هایی، کتاب‌های کمک درسی و مذهبی، گاهی هم کتاب‌هایی مثل صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه را به بچه‌ها معرفی کرده‌ام. معرفی کتاب‌های مذهبی توسط دبیر فیزیک برای بچه‌ها لطف دیگری دارد.

معلم: بهترین کتابی که خوانده‌اید؟
بهترین کتابی که در عمرم دیده و خوانده‌ام «قرآن کریم» است. تأمل در طرز بیان قرآن بر نحوه بیان و تدریس من تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته است.

معلم: برای چشاندن لذت کتابخوانی به دیگران چه شیوه‌ای پیشنهاد می‌کنید؟
من خودم خیلی‌ها را با کتاب‌های کوچک و جیبی، کتاب‌خوان کرده‌ام. باید با معرفی کتاب‌های کم‌حجم، مصور و جذاب، فرهنگ مطالعه را در نزدیکیانمان ایجاد کنیم. کسی که اهل مطالعه باشد، یک روزنامه

کهنه هم که دستش برسد، می‌خواند. **خودم خیلی وقت‌ها در حین پاک کردن سبزی، محو خواندن روزنامه‌ای می‌شوم که سبزی را در آن پیچیده‌اند!**

معلم: برای مطالعه مؤثر چه شیوه‌ای دارید؟
اگر کتاب برای خودم باشد، با مداد زیر کلمه‌هایی خط می‌کشم یا چیزی را در حاشیه کتاب می‌نویسم. گاهی یک صفحه را چندین بار می‌خوانم. اگر هم کتاب امانت باشد، همه این کارها را روی کاغذ انجام می‌دهم. قبلاً که فرصت بیشتری داشتم، در وبلاگ شخصی‌ام راجع به کتاب‌هایی که می‌خواندم می‌نوشتیم. ■

معلم: با چه کتاب‌هایی راحت‌ترید؟
از لحاظ قطع، کتاب‌های جیبی را خیلی دوست دارم. روی تخت، کنار میز پذیرایی و در هر جایی از خانه‌ام چنین کتاب‌هایی پیدا می‌شوند.

معلم: مطالعه کتاب‌های غیردرسی چه تأثیری بر تحصیلاتتان داشته است؟

مطالعات جنسی من باعث می‌شد درس‌ها را بهتر درک کنم. مثلاً مباحث مربوط به نور و اپتیک را با نگاه جامعه‌شناسانه تحلیل می‌کردم و بین آن‌ها روابطی را کشف می‌کردم. حالا هم ارتباط مباحث فیزیک را با زندگی روزمره کاملاً حس می‌کنم. راه رفتن آدم‌ها، حرکت ماشین‌ها و غیره را با قواعد فیزیک انطباق می‌دهم و از این کار لذت می‌برم.

معلم: در مورد کتابخوانی چه توصیه‌ای به همکاران دارید؟

به‌طور کلی، مطالعه برای معلم وظیفه‌ای شغلی است. معلم باید از خیلی نکات اطلاعات کافی داشته باشد. معلم‌های موفق به غیر از مطالعه در حوزه تخصصی‌شان، به کتاب‌های دیگر هم نیاز دارند؛ برای شناخت دنیای امروز و شناخت بهتر بچه‌ها.

معلم: کتاب‌های مورد نیازتان را معمولاً از کجا تهیه می‌کنید؟

هر سال در ایام نمایشگاه، یک‌بار برای پسرم به بخش کودکان و نوجوان می‌رویم. چندبار هم برای خودم به سالن‌های دیگر. پسرم نوروز هر سال، عیدی‌هایش را جمع می‌کند تا موقع نمایشگاه کتاب برای خودش کتاب بخرد. این کار عادت هر ساله‌اش شده است.

معلم: از کتابخانه شخصی‌تان بگویید.

خیلی‌ها پول خرج تجملات می‌کنند، من هم برای کتابخانه‌ام خرج می‌کنم. موقع خستگی می‌توانم با مطالعه کتاب‌ها به آرامش برسم و دل‌تنگی‌هایم را با خواندن شعر برطرف کنم. هم از شاعران معاصر، هم



معلم: از کی به مطالعه علاقه‌مند شدید؟

از کودکی خیلی کتاب می‌خواندم. خواندن کیهان بچه‌ها هم روی علاقه‌ام به کتابخوانی تأثیر مثبت داشت. کم‌کم مطالعات عمیق‌تر شد و به کتاب‌های نجوم رسیدم. همین‌ها باعث شد در دانشگاه رشته فیزیک را انتخاب کنم و امروز دبیر فیزیک باشم.

معلم: غیر از کتاب‌های علمی، به چه موضوعاتی بیشتر علاقه دارید؟

کتاب‌هایی که ته‌مایه‌های روان‌شناسی دارند- با انگیزه شناخت بهتر بچه‌ها- البته از موضوعات دیگر هم غافل نیستم. به‌ویژه کتاب‌های ادبی.

کتاب ۹ کباب

چگونه تنور کتابخوانی را در کلاس خود گرم نگه داریم

حبيب يوسفزاده

تصویرگر: وجید امینی

بشر هزاران سال قبل از آنکه بتواند غذاها را کنسرو کند، کنسرو کردن افکارش را یاد گرفت و توانست با يك ميخ و چکش حرفهای دلش را برای روز مبادا روی سنگ و کلوخ کنده‌کاری کند. شاید بی‌دلیل نیست که در میان پیستانداران، مغز انسان بالاتر از شکمش قرار دارد. البته در این میان استثناهایی مثل زرافه و میمون هم هستند که نباید زیاد جدی‌شان گرفت. القصة، آدم‌های مجهز به ميخ و چکش، با این اختراع عجیب، زمان را از وسط دو شقه کردند و هر چه را قبل از خودشان بود، اسمش را گذاشتند «ما قبل تاریخ»! آدم‌های مظلوم ماقبل تاریخ چون دستشان از ميخ و چکش کوتاه بود، برای همیشه آن سوی دیوار تاریخ ماندند و صدایشان هرگز به جایی نرسید! بد نیست شما هم کار هل دادن بچه‌ها به سمت کتابخوانی را با یادآوری همین نکته شروع کنید تا در مخشان فرو برود که اگر کتاب نبود، تاریخ هرگز متولد نمی‌شد.

قبل از هر چیز به یاد داشته‌باشید که کتاب بالاخره چشم و گوش بچه‌ها را باز می‌کند. چون چشم و گوش بچه‌های مردم نزد ما امانت است باید مراقب باشیم که بیش از حد باز نشوند. بنابراین کار را با کتاب‌های ملایم و متناسب با اندازه چشم و گوش بچه‌ها شروع کنید.



درست است که بچه‌ها باید اهل تحقیق بار بیایند، اما از طرفی «وقت» هم علف خرس نیست. راه‌های میان‌بُر را به آن‌ها نشان دهید. امروزه دکان‌های زیادی یافت می‌شوند که کارشان فروش انواع تحقیق و حتی پایان‌نامه است. به‌جای سرگردان کردن بچه‌ها، آن‌ها را با دلال‌های علم و تحقیق آشنا کنید.



۱ آدم‌های خوش‌بین و بدبین پرده‌بازند، اولی بچوپایا اختراع می‌کند، دومی پرنجات جوج بزرگ‌دشاو



۳

الگوسازی کنید.
اگر کتابخوان
نیستید، لاقلاً
خودتان را
کتابخوان جا بزنید
و هر روز چند
کتاب قطور را با
خودتان به کلاس
ببرید تا بچه‌ها
بفهمند که شما
بی‌خودی این همه
باسواد نشده‌اید.



۴
برای اینکه همواره الگو بمانید و خدای ناکرده فسیل نشوید، به طور گروهی در مسابقات کتابخوانی شرکت کنید. فایده کار گروهی این است که یکی از همکاران به سؤالات جواب می‌دهد و بقیه همکاران پاسخ‌های او را تأیید می‌کنند و جواب‌های ایشان ضرب در تعداد همکاران می‌شود.

۴



۵

یک مسیر مطالعاتی به بچه‌ها ارائه کنید تا معلوماتشان از پایه شکل بگیرد.



۶

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: بهترین راه موفقیت، عمل کردن به نصیحت‌هایی است که به دیگران می‌کنیم. بد نیست گاهی نصیحت‌های خود را ضبط کنیم و موقع خواب به آن‌ها گوش کنیم.



۷

به بچه‌ها یاد بدهید در زندگی‌شان بین کتاب و کباب تعادل برقرار کنند. چرا نباید به ازای هر یخچال، یک قفسه کتاب داشته باشند و به ازای هر ده سیخ کباب نایاب، یک جلد کتاب جذاب به بدن بزنند!



Blank writing area with horizontal lines.

راه افتاده بودم توی حاده‌ها، اول با هوایما از روی دریاچه تشنه ارومیه رد شده بودم و بعد افتاده بودم توی راه‌های سبزی که می‌رسید به شهری در لب مرز. با محسمه‌ای در وسط میدان و این شهر کوچک و مردم شیمیایی سردشت که ردش تا این میدان و این خیابان‌های اصلی شهر کشیده آن هم رسیده بود. بعد راهم از میان خیابان‌های کوچک. تمام طول شده بود به محله‌ای فقیر نشین و بعد کتابخانه‌ای کوچک. تمام طول راه برای همه توضیح داده‌بودم که چرا دارم این همه راه می‌روم تا يك کتابخانه بدون تجهیزات و معمولی را ببینم. يك هفته قبل رفته بودم به کتابخانه‌ای مجهز در مدرسه‌ای مرفه و آه از نهادم بلند شده بود که چرا هیچ‌وقت کتابخانه مدرسه‌ام آن‌طور نبود؟ حالا من بودم و محله سیدآباد اشنویه و يك کانون فرهنگی - هنری که تازه يك هفته بود کتابخانه هزار جلدی‌اش راه افتاده بود. آن هم نه به همین سادگی، که با خون دل... با کلی نامه‌نگاری و همت اهالی محله‌ای که خودشان آستین بالا زده بودند که چه؟

فکری به حال بچه‌ها

دیدار از کتابخانه‌ای مردمی در شهر مرزی اشنویه
تهمینه حدادی
عکاس: مجتبی اسماعیل زاد



به بنگام سختی شونما امید گزار سید با در آب پیید نظامی

زنده یاد عبدالرحمن شرفکنندی
متخلص به هزار (۱۳۰۰-۱۳۶۹)



شود. گفتند یک مدرس آموزش دیده شیوه‌های درست مطالعه را به بچه‌ها یاد خواهد داد و اجرای آن دو ماه طول خواهد کشید. بعد از ظهر، وقتی کتابخانه داشت تعطیل می‌شد، مدام می‌گفتند خب بچه‌ها دیگر وقت رفتن است. اما آن‌ها دل نمی‌کنندند و میلی به رفتن نداشتند. بالاخره هم حاضر نشدند کتاب‌ها را بگذارند و بروند. آن‌ها را با خود به خانه بردند. اکثراً شعر بودند. فکر کردم اگر بچه‌ها با همین سرعت تمام کتاب‌ها را بخوانند و نشود کتابخانه را به‌روز کرد، نکنند از شور و شوق خواندن بیفتند؟

موقع آمدن چشمم می‌افتد به عکسی روی دیوار.

- این عکس کیست؟

- استاد هزار. شاعر و مترجم مهابادی و همشهری محمدقاضی است. قرآن را به کردی ترجمه کرده‌است. یکی دیگر از کارهایش ترجمه شفای ابن سینا به فارسی بوده.

- چه شد که خواستید این جا را راه بیندازید؟
- دیدیم این جا نیاز به فرهنگ‌سازی داریم و باید کار را از بچه‌ها شروع کنیم. تصمیم گرفتیم از پایین هرم شروع کنیم. خواستیم از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کنیم. گفتیم شاید با این کارها بشود مانع از ترک تحصیل بچه‌ها شد.

- دوست دارید چه اتفاقی بیفتد؟

- اگر جا و امکاناتمان بیشتر شود، می‌توانیم کارهای بزرگ‌تری انجام بدهیم. ■

پی‌نوشت

«انجمن حامی» یک نهاد غیر دولتی و مجری طرح «با من بخوان» است. یکی از فعالیت‌های این انجمن راه‌اندازی و تجهیز کتابخانه‌ها در مناطق محروم است.

برقرار می‌کنند. این‌طوری توانسته بودند در کتابخانه را از صبح تا غروب باز نگه دارند.

می‌گفتند انجمن در دو سال گذشته فعالیت زیادی داشته‌است. از برگزاری کلاس داستان نویسی و شعر برای کودکان و نوجوانان تا آموزش داستان نویسی، شعر و حتی ترجمه متون ادبی فارسی به کردی و کردی به فارسی. **عمر محمدی** یکی از معلمانی است که تعدادی از شاگردانش به خاطر فقر امکان ادامه تحصیل ندارند و او تصمیم گرفته‌است با کانون همکاری کند و به بچه‌ها خواندن و نوشتن به دو زبان فارسی و کردی را یاد بدهد.

و اما زن‌ها، کانون برای زن‌ها محیط آموزشی دنجی فراهم کرده‌است. اول کلاس قرآن و بعد کلاس زبان انگلیسی؛ هم‌ماش مجانی. وقتی احساس کردند به کتاب‌های بیشتری نیاز دارند، شروع کردند به نامه‌نگاری و برقراری ارتباط با نهادهای مختلف. حالا دیگر کتابخانه پا گرفته بود. کتابخانه‌ای رایگان که می‌شد در آن بچه‌های بازمانده از تحصیل را کتاب‌خوان کرد. گفتند بچه‌ها کتاب‌ها

را دوست دارند. چون اکثر آن‌ها با نظر کارشناسی تهیه‌شده‌اند و نیاز بچه‌ها در آن‌ها لحاظ شده‌است. اما در دو کتابخانه دیگر شهر با اینکه انواع و اقسام کتاب‌ها موجود است، بچه‌ها به راحتی نمی‌توانند کتاب‌های مناسب خود را پیدا کنند.

بچه‌ها مشغول مطالعه بودند. برخی کتاب‌ها کردی بودند و برخی فارسی. برایم تعریف کردند که به زودی قرار است طرح «با من بخوان» در این کانون برگزار

که فکری کنند به حال بچه‌هایی که یکی یکی مدرسه‌ها را رها می‌کنند. این‌ها را قبلاً تلفنی به من گفته بودند. برای همین آمده بودم برای دیدن کتابخانه‌ای ساده در یک اتاقک کوچک؛ فضایی پر از کودکانی که چشم‌هایشان از خوشحالی برق می‌زد.

دیدنی‌های کانون فخر رازی فقط یک میز مستطیل شکل و چند صندلی برای بچه‌ها و دو میز کوچک برای معلم‌ان و رایانه‌ای هدایای یک انجمن تهرانی نبود. حتی چند قفسه کوچک آکنده از کتاب در گوشه‌ای این مستطیل هم چنگی به دل نمی‌زد. جالب‌ترین دیدنی این کانون هم محلی‌هایی بودند که یک روز دست در دست هم داده بودند تا کاری برای محله‌شان انجام بدهند. هر کس ایده‌ای داده بود و بعد آستین‌ها را بالا زده بودند. این‌جا مثل کتابخانه مدرسه بین‌المللی تهران - که چندی قبل دیده بودم - ده هزار جلد کتاب نداشت. اما اساس محکمی داشت. می‌گفتند نرم افزاری از کتابخانه ملی گرفته‌ایم برای «رده بندی دیوپی» اما شما زود رسیده‌اید و هنوز همه کارهای ما تمام نشده‌است. کتابدار

پسری پانزده ساله بود به اسم **حیدر پیغامی** که به خاطر محصل بودن مدام شیفتش را با دوستش **رضا فصیحی** عوض می‌کرد. لباس کردی تنش بود و زیاد حرف نمی‌زد. اعضای انجمن همه شاغل بودند و تنها بخشی از وقت خود را می‌توانستند به فعالیت‌های داوطلبانه اختصاص دهند. برای همین تصمیم گرفته بودند از بچه‌ها کمک بخواهند. هر چه باشد آن‌ها با هم سن و سال‌های خودشان بهتر ارتباط

اگر بچه‌ها با همین سرعت تمام کتاب‌ها را بخوانند و نشود کتابخانه را به‌روز کرد، نکند از شور و شوق خواندن بیفتند؟

سگ

داستانی درباره ترس‌های موهوم زندگی

داوود غفارزادگان

تصویرگر: مجید صالحی

داوود غفارزادگان معلم اردبیلی است که سال‌ها در روستاها تدریس کرده و بسیاری از داستان‌هایش مرهون این دوران است. داستان سگ ماجرای يك معلم روستاست که بازرس منطقه به دیدارش می‌آید و او را هراسان می‌کند؛ غافل از آنکه خود بازرس دست‌به‌گریبان ترسی دیگر است.

از غفارزادگان داستان‌های موفق بسیاری منتشر شده است. از جمله: فال خون، فراموشان و سنگ‌اندازان غار کبود.

به خود آمد. زود در زوار دررفته مدرسه را چفت و بست کرد و رفت طرف جیب بازرس. ماشین که راه افتاد، دل آقای خدمتی تاپ‌تاپ می‌زد. بازرس مدام دنده عوض می‌کرد و چاله‌چوله‌های جاده را رد می‌کرد. کمی که سرعت گرفت، انگار خاک عالم بلند شد و از درزها ریخت تو. - امان از دست این گرد و خاک. خانه که می‌روم عیال نمی‌گذارند پا بگذارم تو. می‌گویند رخت‌هایت را

گفت: «صحیح می‌فرمایید، حقیقتش، کار شما خیلی سخت است...»

بازرس حرف خدمتی را قطع کرد، یک دسته کاغذ از میان بخشنامه‌ها جدا کرد و گفت: «این‌ها مال توست. بعد می‌خوانی. فعلاً کلاس را تعطیل کن، برویم!»

آقای خدمتی با تعجب ساعتش را نشان داد: «اما هنوز دو ساعت از وقت کلاس مانده!»

بازرس که داشت با درلق ماشین ور می‌رفت، حرف‌های خدمتی را نشنید، اما وقتی دید او هنوز دم در مدرسه ایستاده، از کوره در رفت: «برای چه ماتت برده. کلاس را تعطیل کن برویم!»

آقای خدمتی گیج شده بود و منظور بازرس را نمی‌فهمید. ناچار رفت کلاس و بچه‌ها را فرستاد خانه‌هایشان. هلهله بچه‌ها که دور شد، احساس عجیبی به آقای خدمتی دست داد. یک لحظه فکر کرد که بازرس به هیئت گرگ در آمده و او را از هم خواهد درید. وقتی در مدرسه را قفل می‌کرد، افکار درهم برهم و ناخوشایندی توی سرش چرخ می‌خورد: «نکنند کار دستم بدهد. از این مار هفت‌خط هر چه بگویی، برمی‌آید. یکدفعه می‌بینی با آدم لج می‌افتد و گزارش‌های خلاف می‌نویسد... اما من که کاری نکرده‌ام. سرم به کار خودم است. تنهایی سه پایه کلاس را اداره می‌کنم. اگر بچه‌ها درشان ضعیف است، تقصیر من نیست، بابا ننه‌شان بی‌سوادند. تازه از مدرسه هم که درمی‌آیند، یگراست می‌فرستندشان چوپانی...»

- چته این قدر لغتت می‌دهی. در گاو صندوق که نمی‌خواهی ببندی. با شنیدن صدای بازرس، خدمتی

آقای خدمتی زیر دفتر نمره را می‌نوشت که پیچ بچه‌ها کلاس را پر کرد: «بازرس، آقا اجازه بازرس...»

آقای خدمتی دستپاچه، دفتر نمره را بست، روی میز را جمع‌وجور کرد و رفت طرف پنجره. جیب لکنته بازرس ناله‌کنان از شیب خاکی جاده خودش را بالا می‌کشید و گرد و خاک‌کنان می‌آمد طرف مدرسه: «باز این لعنتی پیدایش شد...»

آقای خدمتی این حرف‌ها را توی دلش زد و کسی صدایش را نشنید. در آن روستای پرت با کلاسی سه پایه‌ای، آن قدر دردرس داشت که با بازرس لج نکند. صدایش را صاف کرد و رو به کلاس گفت: «بچه‌ها مرتب باشید!»

و مثل همیشه برای پیشباز بازرس از کلاس رفت بیرون.

بازرس از ماشین پیاده شده بود، یک سینه بخشنامه را روی دلش می‌فشرد و با نوک پا باد چرخ‌ها را امتحان می‌کرد. وقتی آقای خدمتی را دید چهره‌اش باز شد: «بدجوری زرتش در رفته. یه سربالایی که می‌آید نفسش می‌گیرد.»

آقای خدمتی برای اینکه حرفی زده باشد، با لبخندی ساختگی گفت: «شما که ماشا... وسعتان می‌رسد، یه نوش را بخرید.»

بازرس با شنیدن حرف‌های خدمتی سگرمه‌اش در هم رفت: «چی چی را وسعتان می‌رسد. تاجر که نیستم. یه صنار ده‌شاهی هم که دولت می‌دهد، کوفت این یابوی پیر می‌شود. اداره هم که کاری به این کارها ندارد. فقط گزارش بازیدها و غیبت‌ها را می‌خواهد.»

آقای خدمتی که از حرف‌هایش پشیمان شده بود،

همان‌جا توی حیاط بکن و بیا. هر چه می‌گویم بابا دست از سر کچل ما بردار، تو گوشش نمی‌رود که نمی‌رود. حق هم دارد، آخر...

بازرس یکریز حرف می‌زد و خدمتی دل تو دلش نبود. نمی‌دانست مدرسه را برای چه دو ساعت زودتر تعطیل کرده‌اند و حالا کجا دارند می‌روند.

روی صندلی بند نمی‌شد. همان‌طور که سرش را به تأیید حرف‌های بازرس تکان می‌داد، دست برد

۱
۲
۳
۴
۵

سگت از سبزی مدیترانه‌ای
بی‌نورگان ده‌نبرد تیره‌جایی
سید حسن حسینی



می‌لرزید: «چطور مگه؟»

- هیچی، همین طوری پرسیدم.

بازرس یک لحظه زل زد به صورت خدمتی و زد زیر خنده: «می‌خواستی چه خبر باشی، نترس جانم، چرا هول پرت داشته.»
آقای خدمتی پک محکمی به سیگار زد و عینکش را روی دماغ جابه‌جا کرد: «داره که نمی‌رویم؟»

بازرس پقی خندید: «داره؟ شاید هم رفتیم.»
بعد پک ناشیانه‌ای به سیگار زد و با تمسخر گفت: «نترس جانم، تا منو داری غصه این چیزها را نخور. خدای ناکرده سیاسی میاسی که نیستی، خلافی هم که ازت سر نزده...»

و در حالی که از شدت خنده و سرفه کبود شده بود، ادامه داد: «نکنند تو هم یکی از آن‌ها باشی. با این عینک ته‌استکانی که به چشمت می‌زنی، این کارها خیلی بهت می‌آید.»

آقای خدمتی خیس عرق شده بود. عینکش را برداشت، گرد و خاک روی شیشه‌هایش را فوت کرد و دوباره گذاشت روی دماغش: «اختیار دارید، ما را چه به این کارها، راستش خودم هم دل خوشی از این عینک ندارم، اما خوب، از وقتی یادم می‌آید، عینکی بوده‌ام، آخه چشم‌هام خیلی...»

بازرس میان حرف‌های خدمتی دوید و با قیافه جدی گفت: «نکنند می‌خواهی بگویی عینکی به دنیا آمده‌ای... ها؟»
خدمتی از شوخی بازرس سرخ شد. ناخواسته خنده‌ای کرد و چشم

آقای خدمتی که فکر می‌کرد بازرس اشتباه کرده، با کف دست کوبید روی داشبورت: «دور بزنید! این جاده که به شهر نمی‌رود.»

بازرس پشت سر هم دنده عوض می‌کرد و می‌گازید: «نترس. جیب‌هات را خالی نمی‌کنم... بچسب به صندلی که کله‌پا نشوی.»

آقای خدمتی پاهایش را محکم کف ماشین فشار داد و در صندلی ناراحت جیب فرو رفت: «چه کار می‌خواهد بکنند؟ انگار زر خریدم. تا وقتی معلم بود از وقت کلاس می‌زد و دنبال این و آن موس موس می‌کرد. حالا شده بازرس و...»

بازرس ناگهان ترمز زد و فرمان را پیچاند به یک جاده فرعی: «آه، حالا بیا از این سنگلاخ برو بالا.»

خدمتی که مات و مبهوت مانده بود، با حالت عصبی گفت: «این راه که می‌رود خاتون کندی!»
- خُب، ما هم می‌رویم آنجا.

جیب که به سختی دست‌اندازها را رد می‌کرد، نیمه راه سربالایی به فس فس افتاد و ایستاد.

بازرس زد به دنده کمکی، ماشین یکباره از زمین کنده شد و قارقارکنان شروع کرد به بالا خزیدن. سربالایی تند بود و قارقارک بازرس را از نفس می‌انداخت. ناچار، بازرس ماشین را زد کنار جاده و پیاده شد.

«د بیا پایین. واسه چی گرفتی نشست؟»

خدمتی از ماشین پیاده شد، گرد و خاک روی لباسش را تکاند و نگاهی به درندشت اطراف انداخت. بازرس دو تا چوب از زیر صندلی جیب بیرون کشید و کیف کارش را که پر بود از بخشنامه و دفتر بازدید، داد دست خدمتی.

- مجبوریم بقیه راه را پیاده برویم!
و جلو افتاد.

خدمتی، لهله زنان پشت سر او راه افتاد. سربالایی که تمام شد، در پایین دره، خاتون کندی نمایان شد؛ با چند ده خانه، انبوهی دار و درخت و یک مدرسه کاهگلی که روی بلندی پشت خانه‌های ده بود، با پرچمی برافراشته بر بامش که رنگ‌هاش به زردی می‌زد و وعوی سگ‌ها که یکدفعه دره را پر کرد.

بازرس یکی از چوب‌ها را به طرف خدمتی دراز کرد و گفت: «بگیر! سگ‌های خاتون کندی از غریبه‌ها خوششان نمی‌آید. زود می‌رویم مدرسه، یک گزارش می‌نویسم و برمی‌گردیم.»

خدمتی چوب را توی مشتش فشرد و گفت: «برای همین منو همراه خودت آوردی!»

بازرس حرف‌های خدمتی را نشنیده گرفت و با شانه‌های افتاده سرازیر شد توی دره.

دوخت به جاده.

بازرس که از گوشه چشم نگاهش می‌کرد، گفت: «به دل نگیر، شوخی کردم.»

خدمتی هر لحظه بیشتر به بازرس مشکوک می‌شد؛ با صدای ضعیفی گفت: «اختیار دارید!»

به جاده اصلی که رسیدند، بازرس نفسش را بیرون داد: «شکر خدا، از دست چاله چوله‌ها راحت شدیم.»
و فرمان را چرخاند به طرف چپ.

به جیبش و سیگاری گیراند. بازرس با اینکه سیگاری نبود، دو انگشتش را جلوی صورت او قیچی کرد: «معرفتت کجا رفته آقای خدمتی!»

آقای خدمتی که از کارش سخت شرمند شده بود، پاکت سیگار را درآورد و به بازرس تعارف کرد. بازرس سیگاری برداشت. خدمتی سیگار را روشن کرد و پرسید: «راستی، خبریه که مدرسه را زودتر تعطیل کردیم.»

بازرس از دود سیگار به سرفه افتاده بود و شانه‌هایش



گمشده‌های ما در وبلاگ‌های معلمان

لیلا جمالی‌عالم

کمی درباره وبلاگ‌نویسی

در دنیای اینترنت، وبلاگ‌نویسی از فعالیت‌های پرطرفداری است که تقریباً هر کاربر اینترنتی قادر به انجام آن است. چون هم ایجاد وبلاگ رایگان است و هم راه‌اندازی و استفاده از آن بسیار آسان. همین باعث شده‌است امروزه صدها میلیون نفر از مردم دنیا از تمام سنین و طبقات اجتماعی، افکار، عقاید و احساسات خود را به شکل نوشته، طرح یا عکس، از طریق وبلاگ‌های فردی یا گروهی در معرض دید همه ساکنان این دهکده جهانی قرار دهند.

یکی از کاربری‌های رایج و پرطرفدار این صفحات اینترنتی، اطلاع‌رسانی و آموزش از طریق آن‌هاست که باعث می‌شود معلم‌ها از مخاطبان و هواداران خاص آن‌ها باشند؛ معلم‌هایی که خود وبلاگ می‌نویسند یا آن‌هایی که وبلاگ‌ها را می‌خوانند و از این راه برای تبادل اندیشه و دانش خود با دانش‌آموزان و همکارانشان استفاده می‌کنند. معلم‌های خوش‌ذوقی که دانسته‌ها و تجربه‌شان را لای زرورق هنر و ادبیات می‌پیچند و با سخاوت و مهربانی به همه هدیه می‌کنند.

از این شماره کوشیده‌ایم پلی شویم بین شما و

وبلاگ‌های خواندنی معلمان که گاهی حرف‌ها و تصویرهای وبلاگ‌هایشان همان گمشده‌های ماست.

کودکان بندر دیر

www.bandarstudents.blogfa.com

«من یک آموزگارم. این خانه را برای کودکان بندر زیبایم دیر و تمامی کودکان ایران زمین ساخته‌ام تا شاید از این طریق کودکی‌های جبران نشدنی خودم را به تماشا بنشینم...». این معرفی را خانم معلم صورتی ما که نام واقعی‌اش **فاطمه رسولی** است و کارشناس آموزش ابتدایی می‌باشد، در صفحه نخست وبلاگش نوشته‌است.

خانم رسولی متولد بندر دیر در استان بوشهر و اکنون آموزگار کودکان دبستان آیت‌الله سعیدی همان شهر است.

شما به دنبال چه مطالبی هستید؟ آیا فعالیت‌های آموزشی تازه و متنوع برای کلاس درستان می‌خواهید؟ طریقه انجام آزمایش‌های علمی جذاب و ساده را جست‌وجو می‌کنید؟ طرز تهیه چک‌لیست‌های درسی را می‌خواهید؟ برای کلاس هنر یا مناسبت‌های مختلف و ساعات تفریح بچه‌ها

دنبال روش ساخت کاردستی‌های ساده و زیبا هستید؟ می‌خواهید فضا سازی مناسب و تازه‌ای برای کلاس درس خود داشته باشید؟ شعر و داستان مناسب برای دانش‌آموزانتان می‌خواهید یا بازی و سرگرمی‌های تازه برای اردوها؟

همه این مطالب به‌روز و با بهترین شیوه و کیفیت در این وبلاگ وجود دارد. مطالبی که یا از تجربیات شخصی و کم‌نظیر خود معلم در کلاس درس بچه‌های بندر دیر سرچشمه گرفته یا یک معلم باسلیقه، با وسواس و تیزبینی خاص خودش، آن‌ها را از سایت‌ها و صفحات اینترنتی گردآورده‌است. البته به سبب اینکه خانم معلم خوش‌ذوق و با حوصله ما خودش در پایه دوم دبستان تدریس می‌کند، مطالب آموزشی وبلاگ هم عموماً به این پایه تحصیلی مربوطند، اما شیوه‌های ارائه مطالب به قدری جذاب است که می‌توان صرف‌نظر از محتوا، از روش‌های تدریس این وبلاگ برای پایه‌های دیگر تحصیلی نمونه‌برداری کرد. ضمن اینکه بقیه مطالب که در صفحه نخست به لحاظ محتوایی به شکل بسیار خوبی دسته‌بندی شده‌اند، در سایر پایه‌های دبستان کاربرد دارند.

۱ زنگ آفریت خداوند پاک
۲ پس ای بنده افتادگی کن چو خاک سعیدی
۳
۴
۵



در این سایت قرار نیست یک نفر بنویسد و بقیه شنونده باشند، کاملاً برعکس، در این مجموعه «مشارکت» محور است و هر معلمی حرفی برای گفتن می‌آورد؛ یک تجربه تدریس یا مقاله‌ای بین المللی، یک پیشنهاد یا ایده‌ای نو و هر چیزی که به ما دانشی اضافه کند. حتی خانواده‌ها هم می‌توانند مشکلات خود را در آنجا بیان کنند. سایت معلمان حرفه‌ای، برنامه‌های متنوعی برای توسعه و پیشرفت فکری و مهارتی جامعه فرهنگی کشور دارد؛ مصاحبه، برنامه رادیویی، همایش‌های مجازی و... ولی اساس همه این برنامه‌ها «مشارکت» است. به خاطر داشته باشیم، اگر خواهان پیشرفت و درک جایگاه اجتماعی معلم هستیم، باید با «مشارکت» و «مطالعه» به جامعه ثابت کنیم که معلمی شغلی «حرفه‌ای» است و در آن صورت است که ما معلمان، جایگاه واقعی خود را خواهیم یافت. این امر فقط با «ما» شدن ممکن می‌شود.

تضادی است که بین نام و محتوای این وبلاگ وجود دارد که قطعاً از ذوق سرشار نویسنده و قریحه شاعری‌اش تراوش کرده‌است (که البته اشعار و قطعه‌های ادبی ایشان را هم می‌توانید در وبلاگشان بخوانید). چون مطالب وبلاگ کاملاً به‌روز است، بیشتر به‌نظر می‌رسد که معلم ما که در استان خراسان، خود مدرس دوره‌های آموزش خانواده هم هست و با انتخاب نام معلم روستا به نوعی شکسته‌نفسی کرده است. وبلاگ ایشان لبریز از نوشته‌هایی است که در هر زمینه‌ای به‌ویژه سلامت، موضوعات مذهبی، سلامت روان و قوانین شهروندی، اطلاعات مفید و مؤثری به خواننده می‌دهد. خاطراتی هم که باعنوان هر هفته یک خاطره در وبلاگ نوشته شده‌اند، از فیلتر ذهن معلمی با تجربه برگزیده و ویرایش شده‌اند.

معلمان حرفه‌ای

www.moalleman.ir

سایت معلمان حرفه‌ای، به منظور ایجاد محیطی برای هم اندیشی، هم افزایی و افزایش توانایی‌های علمی معلمان و فرهنگیان کشور ایجاد شده است.

این وبلاگ چهارساله یک مجله اینترنتی مجزا به نام «نازک» هم برای مخاطبانش راه انداخته‌است که خانم معلم در وبلاگش آن را «نشریه اینترنتی زندگی کودک» نامیده است. نشانی الکترونیکی آن مجله را در وبلاگ ببینید.

معلم روستا

www.moallemroosta.blogfa.com

«این وبلاگ علمی، فرهنگی و آموزشی است و با موضوعات سیاسی، اقتصادی و... کاری ندارد. از هجویات و بی‌پرده‌گویی به دور است. سعی می‌کند مطالب مفید و ارزنده در اختیارتان بگذارد و شما را با زندگی و اخلاقیات و روحیات و سخت‌کوشی‌های دانش‌آموزان و معلمان روستایی آشنا کند. نویسنده وبلاگ معلمی است که بیش از بیست‌وپنج سال است در روستا خدمت می‌کند و به دانش‌آموزان روستایی عشق می‌ورزد و به این خدمت افتخار می‌کند. یاق، معلم روستا».

به‌نظرم معرفی آقای علی‌اکبر خاموشی از وبلاگش از هر تعریفی کامل‌تر و گویاتر است. اما نکته بسیار چشمگیر وبلاگ معلم روستا، استفاده از صنعت

